

چندشهری بودن شهرهای معاصر ایران خرداد

یکی از ویژگی‌های جنبش‌های سیاسی معاصر ایران که مورد توجه برخی از صاحب‌نظران مسایل ایران نیز قرار گرفته است؛^۱ گسترش آنها بر حوزه وسیعی از قلمرو جغرافیایی کشور و به تعبیر دیگر چندشهری بودن هر یک از جنبش‌های متأخر نظیر قیام تنباکو (۹-۱۳۰۸ ق)، انقلاب مشروطه (۲۹-۱۳۲۴ ق)، جنبش ملی کردن صنعت نفت (۳۲-۱۳۳۰ ش) و انقلاب اسلامی (۵۷-۱۳۵۶ ش) می‌باشد.

در این خصوص این سؤال بنیادین قابل طرح است که چرا ایران شاهد رشته شورش‌ها و انقلاب‌هایی بوده که چندین شهر را شامل می‌شده‌اند. در حالی که در سایر کشورهای جهان سوم چنین خیزش‌هایی به یکی دو شهر محدود مانده و هیچ وقت از مشارکت چندین شهر بهره نبرده است؟

در تلاش برای پاسخگویی به این پرسش عواملی نظیر استقلال علما از دولت به عنوان حافظ سنت و ارزش‌های مذهبی و پیوند آنها با تجار و بازاریان در مقابله با هجوم و نفوذ همه‌جانبه غرب در ارکان کشور، حساسیت مراجع و مجتهدان به تقاضاهای مقلدان خویش، شرایط زیست‌بومی فلات ایران و انسجام فرهنگی-مذهبی آن، نقش نهادهای سنتی نظیر بازار که به موازات رشد روزافزون

نهادهای مدرن با عنایت به افزایش مهاجرت روستائیان به شهرها گسترش یافته و زمینه‌های تقویت و تحکیم ارزش‌های سنتی را فراهم می‌کرد و نقش و حرمت مجتهدان بومی شهرها در رهبری توده‌ها و پیوندهای بین‌شهری آنها مورد توجه قرار گرفته است.

اما تبیین سازوکارهای لازم برای فعالیت علما در پیوند با بازاریان در جنبش‌های مذکور نکته‌ای است که هنوز به اندازه کافی مورد بررسی و مذاقه قرار نگرفته است. از آنجا که ردپای غالب خیزش‌های تاریخ معاصر ایران را می‌توان در ساخت درونی و رویکرد سنتی طبقات مورد اشاره جستجو کرد. این نوشتار بر آن است که ضمن بررسی سازوکارهای یک مقطع از رویارویی علما علیه نظام حاکم، با ذکر مصداقی از این نوع خیزش‌ها (قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲) به تبیین عینی زمینه‌ها و عوامل چندشهری بودن جنبش‌ها در ایران بپردازد.

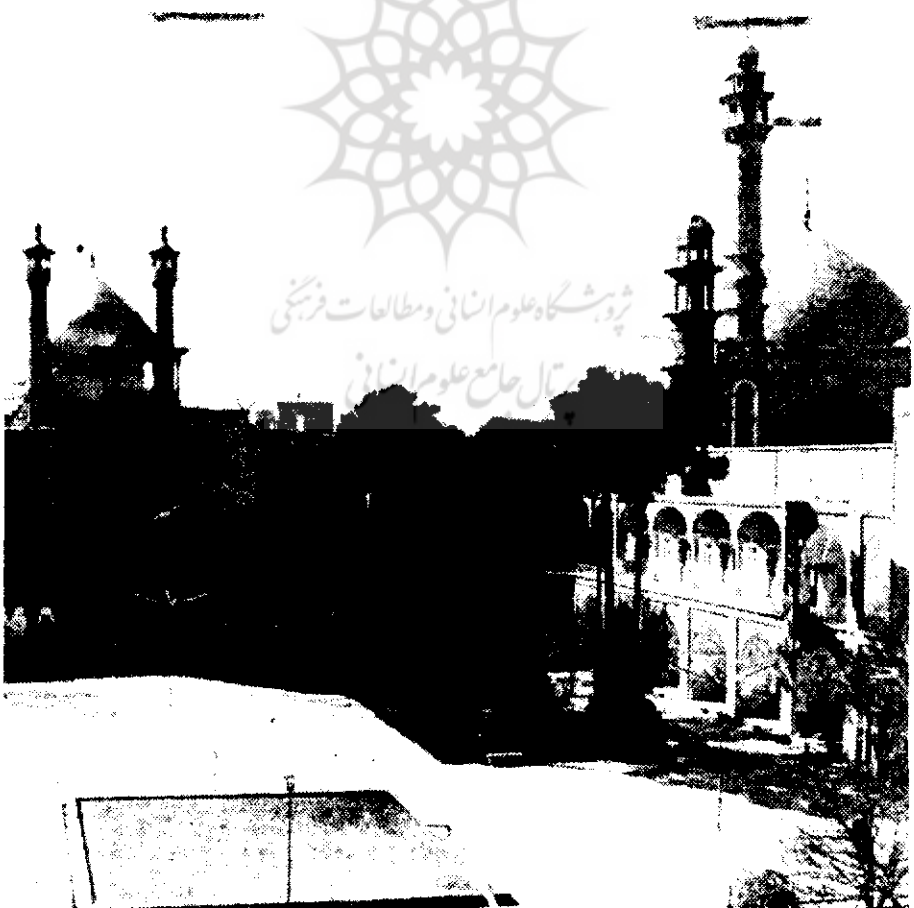
از نحوه عملکرد و فعالیت نیروهای مختلف در وقایع منتهی به قیام ۱۵ خرداد چنین می‌توان استنباط کرد که این مبارزات از انسجام و هماهنگی کامل برخوردار بود. تحقق این امر را شاید بتوان با تبیین ساختاری نقش و سلسله مراتب عوامل و نیروهای مؤثر در این رویارویی جستجو کرد.

با توجه به نقش مؤثر نهادهای سنتی چون حوزه‌های علمیه، مساجد و بازار در این قیام، می‌توان مراتب شکلی فعالیت آنها را در چارچوب طرحی هرمی شکل بررسی نمود. به گونه‌ای که در رأس هرم مرجعیت (حوزه‌های علمیه) به عنوان حافظان و نگهدارندگان اصلی دین قرار دارد و در دو وجه آن بازاریان (بازار) و روحانیون (مساجد) که به عنوان دو طبقه پیشگام در حفظ سنتها و ارزشهای مذهبی و گوش به فرمان مراجع به ایفای نقش پرداختند. در نهایت در قاعده هرم می‌توان به حضور توده مؤمنین مذهبی اشاره کرد که در صورت تشدید مبارزه با فراهوانی و یارگیری از آنان، دامنه قیام گسترش می‌یافت.

البته ارائه چنین طرحی به عنوان یک نظریه برای تمام جنبش‌های معاصر ایران قابل تعمیم نمی‌باشد. پرواضح است که به تناسب مطالبات عاملان و دست‌اندرکاران جنبش‌های مختلف، با نقش‌آفرینی سایر اقشار و گروه‌های ذینفع و مؤثر نیز مواجه می‌شویم. چنانچه در انقلاب مشروطه سهم روشنفکران، در نهضت ملی شدن صنعت نفت سهم گروه‌های سیاسی ملی‌گرا و در انقلاب اسلامی سهم اقشار مختلف شرکت‌کننده در مبارزات را نمی‌توان نادیده گرفت. ولی از منظری دیگر نیز می‌توان در خیزش‌هایی نظیر انقلاب اسلامی که نقش مرجعیت در رأس آنها بالاتر دید است، با افزودن وجوهی دیگر به هرم مذکور به تبیین ساختاری نقش‌آفرینی دیگر اقشار جامعه پرداخت. ولی از آنجا که هدف این نوشتار تبیین سازوکار و چگونگی مبارزه طبقات سنتی روحانیون و بازاریان می‌باشد؛ خیزش ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ که در آن نقش دو طیف مذکور، بیشترین جلوه را داشت؛ مسورد

بررسی قرار می‌گیرد. البته از این نکته نیز نمی‌توان غفلت کرد که در تحولات معاصر ایران، همسوئی دو طیف مذکور جهت حفظ و نگهداری از دستاوردهای سنتی و مذهبی جریان غالب را تشکیل می‌داد. و همین امر نیز رویکرد جنبش‌های ایران را برخلاف بسیاری از انقلاب‌های جهانی - در مسیر بازگشت به سنت و ارزش‌های دینی و در نهایت به قدرت رسیدن روحانیون نمودار ساخت. لذا تعمیم نظریه فوق از این منظر برای خیزش‌های معاصر ایران قابل تأمل می‌باشد.

شاید آموزه مهمی را که می‌توان به عنوان شاکله طرح مذکور ذکر کرد، آموزه مجتهد-مقلد باشد، که براساس آن هر فرد مؤمن و معتقد، مکلف است برای انجام احکام تقلیدی دین به تقلید از مراجع مورد نظر بپردازد. البته این عمل با مطالعه رساله مرجع مورد نظر و بعضاً با پرسش‌های شرعی از مرجع و یا نمایندگان آنان صورت می‌گرفت. اما نکته مهم، استفاده از رویکرد سیاسی این بستر دینی برای مبارزه می‌باشد، که در این صورت دستورات سیاسی نه بوسیله رساله، بلکه از طریق رسانه‌های دیگری نظیر اعلامیه، بیانیه، نامه، نوار، منبر و... ارائه شده و بوسیله رابط‌های خاصی به مؤمنین مذهبی منتقل می‌شد.



خاستگاه نیروهای سه‌گانه مذهبی

بررسی خاستگاه نیروهای سه‌گانه مذهبی به عنوان مدخلی برای تبیین چندشهری بودن قیام ۱۵ خرداد از چند منظر می‌توان مورد بررسی قرار داد:

۱- مرجعیت: به اعتقاد برخی از پژوهشگران^۱ یکی از مهم‌ترین مبانی شکل‌گیری مرجعیت، به روایتی از امام زمان [ع] برمی‌گردد که در آن خطاب به آخرین نایب خاصش علی‌ابن‌محمدالسمری فرمود: *واماالحوادث الواقعة فارجمو الی رواة احادینا فاقم حجتی علیکم و اناحجته الله علیهم* در حوادثی که روی می‌دهد برای کسب راهنمایی به راویان حدیث‌های ما مراجعه کنید، زیرا آنها حجت من بر شما هستند؛ همانطور که من حجت خدا بر آنها می‌باشم. حامد الگار ضمن بررسی نظری تاریخچه اندیشه مبانی نفوذ روحانیت معتقد است: *احتمال دارد که نیابت عامه در زمان صفویان در اثر مجادله میان اخباریان و اصولیان پدید آمده باشد. آنچه مسلم است این است که با آغاز دوران قاجار این اندیشه قبول عامه یافته است.*^۲

همچنین حمید عنایت در این خصوص معتقد است که *با تلاش‌های شیخ مرتضی انصاری (۱۲۸۱-۱۲۱۴ ه. ق) نهاد مرجعیت شیعه شکل گرفت و از آن پس این فکر مقبولیت یافت که مجتهد اعلم سزاوار آن است که مورد تقلید همه شیعیان قرار گیرد.*^۳

البته ریشه و دگرگونی‌های نهاد مرجعیت بحث مفصلی را می‌طلبد که از حوزه محدود این مقاله خارج است. ولی درخصوص کارکرد این نهاد در طول تاریخ تشیع و مبانی رویکرد سیاسی آن می‌توان به مؤلفه‌هایی نظیر تلقی شیعه از حکومت‌های بعد از غیبت امام معصوم، رسالت نواب عامه از سوی علما، تمرکز قدرت مادی و معنوی، نگرش انعطاف‌پذیر به سلطنت به منظور حفظ اسلام و اقتضای زمانه، استقلال مادی از حکومت‌ها، نزدیکی به توده‌ها و مواردی دیگر اشاره کرد.

به هر حال در سیر تاریخی تشیع، مقام مرجعیت به طور مستمر به علمای برجسته منتقل می‌شد. بطوری که مرجعیت آیت‌الله‌العظمی محمدحسین بروجردی در دهه سی نمونه مهمی از اقتدار یک مرجع معاصر بود. البته در همان زمان فقط در حوزه عیلمه قم ده‌ها تن مرجع دیگر به تدریس و تعلیم طلاب مشغول بودند، ولی وجود آیت‌الله بروجردی همه آنها را تحت‌الشعاع قرار داده بود. در خصوص موقعیت مراجع و مجتهدان مختلف حوزه علمیه قم از نظر تعداد طلاب و مناطق نفوذ آنان، در یکی از گزارش‌های ساواک مربوط به سال ۱۳۳۵، که در نخستین روزهای تأسیس آن نهاد امنیتی، با اعزام یکی از مأموران برجسته دایره امنیت و مذاهب مرکز به قم تهیه شده، چنین آمده است: *مرجع اول آقای حاج حسین طباطبائی بروجردی به عنوان فرد اول شناخته*

شده است، تعداد بیش از ۵,۰۰۰ نفر از طلاب مقیم قم معیشت آنها به مساعدت آقای بروجردی منوط می‌باشد ... مراجع و مدرسین و سران درجه دوم حوزه علمیه قم که هر یک واجد مقام اجتهاد و صاحب فتوی و مدرس علوم دینی و مورد مراجعه مقلدین در بخشی از کشورها می‌باشند، به ترتیب مقام و درجه و اهمیت به شرح زیر ... خاطر نشان شده بود:

ردیف	نام [و نام خانوادگی]	تعداد طلاب درس خارج حوزه هر یک	مسجدی که [نماز] اقامت می‌کنند	منطقه نفوذ تقلید
۱	آقای سیدمحمد رضا گلپایگانی	در حدود ۳۰۰ نفر	مسجد بالاسر صحن و مسجد حسین آباد	ایالات مرکزی
۲	آقای سید کاظم شریعتمداری	در حدود ۳۰۰ نفر	مدرسه مرحوم حجت	آذربایجان و تهران
۳	آقای سید محمد حسین طباطبائی قاضی [علامه طباطبائی]	در حدود ۲۰۰ نفر	اقامت نمی‌کند	آذربایجان و تهران
۴	آقای شیخ محمد اراکی از صحابه مقدم مرحوم شیخ عبدالکریم [خائری]	در حدود ۱۰۰ نفر	مدرسه فیضیه	اراک و بجنورد
۵	آقای حاج آقا روح‌الله خمینی که از لحاظ درس حایز اهمیت است	در حدود ۵۰۰ نفر	اقامت نمی‌کند	ایالات مرکزی و غرب
۶	آقای سید شهاب‌الدین [مرعشی] نجفی	در حدود ۱۰۰ نفر	در صحن بالاسر	تبریز، قم و کشور عراق
۷	آقای شیخ عباسعلی شاهرودی	در حدود ۱۰۰ نفر	مسجد بازار	در اطراف خراسان
۸	آقای سید محمد داماد - داماد مرحوم حاج شیخ عبدالکریم	در حدود ۱۰۰ نفر	مسجد بازار خندق	---
۹	آقای حاج شیخ فکور	در حدود ۵۰ نفر	ندارد	قم و بعضی بخشهای جنوبی
۱۰	آقای حاج میرزا ابوالفضل قمی	در حدود ۱۰۰ نفر	مسجد امام	---
۱۱	آقای سید باقر سلطانی	در حدود ۱۰۰ نفر	ندارد	غرب ایران
۱۲	آقای حاج میر سید حسن برقی	در حدود ۱۰۰ نفر	صحن و مسجد کوچه حرم	---
۱۳	آقای سید رضا صدر [که] از جوان‌ترین مدرسین است	در حدود ۱۰۰ نفر	ندارد	قم و اصفهان

و در ادامه نیز در اشاره به علمایی که به "عامل اجتماعی" هم علاقه‌ای دارند اسامی ذیل آمده بود: "۱- آقای سید کاظم شریعتمداری ۲- آقای حاج آقا روح‌الله خمینی ۳- آقای سید محمد حسین قاضی طباطبائی [علامه طباطبائی]". در ضمن این نکته نیز خاطر نشان گردید "عموم علما و مدرسین مخالف کمونیسم هستند ولی به دستگاه حاکمه کشور هم علاقه‌ای ندارند..." در این سند تهیه‌کننده

گزارش نیز پیشنهاد می‌کند: "اگر در تهران سازمان دینی بوجود آید و از مقدرات فعلی مثل مسجد سپهسالار، دستگاه تولید قم و دستگاه تولید آستانه [استفاده شود تا به] حوزه علمیه قم پرتو اندازد، می‌توان غیر مستقیم این حوزه را تحت تأثیر ابهامات مفید قرار داد و بیش از هر دستگاه تبلیغاتی ارشاد و رهبری افکار عمومی بخش مهمی از مردم کشور اقدام نمود"^{۲۴}

نکات قابل تأملی که درباره این سند و در ارتباط با بحث چندشهری بودن قیام ۱۵ خرداد می‌توان به آن اشاره کرد بدین قرارند:

اولاً تعداد شاگردان آیت‌الله بروجردی به تنهایی بیش از دو برابر شاگردان سایر مراجع و مدرسین حوزه علمیه قم بود و این امر دلیلی بر محوریت و مرجعیت تامه وی می‌باشد. ثانیاً بعد از آیت‌الله بروجردی، نه تنها تعداد شاگردان حاج آقا روح‌الله خمینی بیشترین تعداد بود بلکه به اعتراف مأمور ساواک سطح درس و کلاس‌های وی حایز اهمیت بوده است. ثالثاً پیش‌بینی خطر آینده حوزه علمیه قم برای نظام و پیشنهاد چاره‌اندیشی با تأسیس مراکزی مشابه جهت مقابله با آن، که در سالهای بعد در طرح‌هایی نظیر تأسیس دانشگاه اسلامی در نیشابور^{۲۵} و برخی طرح‌های دیگر مدتی اذهان مسئولان امنیتی کشور را به خود مشغول ساخت. سرانجام هشدار لازم در خصوص فعالیت‌های اجتماعی - سیاسی! - سه تن از مدرسین مذکور می‌باشد که از این سه تن بعدها علامه طباطبائی با تفحص در علوم دینی به خصوص تفسیر قرآن و فلسفه از سیاست فاصله گرفت، و آن دو دیگر نیز در قیام ۱۵ خرداد نقش پیشگامی ایفا کردند، ولی با توجه به مطالبات سیاسی آنان، آیت‌الله خمینی از اقبال بیشتری برخوردار گشت، و با افزایش حوزه مقلدانش در سال‌های بعد، که تقویت و تحکیم مرجعیتش را به دنبال آورد، زمینه گسترش فعالیت‌های سیاسی در مسیر آموزه دینی مجتهد-مقلد برای وی فراهم گردید.

از این زاویه وقتی رویکرد سیاسی مراجع تقلید را در نظر بگیریم، اهمیت و قابلیت فعالیت‌های سیاسی نیروهای سیاسی بیشتر گسترش می‌یابد، به خصوص در زمانی که مشروعیت این نوع فعالیت‌ها در جامعه به حدی گسترده می‌شد که حتی خود افکار عمومی، مراجع و علمای بی‌تفاوت را نیز به موضع‌گیری ناچار می‌ساخت، و در آن صورت رویگردانی آن‌ها، وجهه آنان را در جامعه زیر سؤال می‌برد. در چنین شرایطی برای بسیاری از مؤمنین، انتخاب مرجع تقلید، صرف نظر از سایر شرایط مرجعیت، توجه به رویکرد سیاسی وی در جامعه عامل مهمی به شمار می‌رفت. در همین راستا استقبال از مرجعیت امام خمینی هم‌زمان با موضع‌گیری‌های قاطع وی در آغاز دهه چهل علیه بنیان و تصویب‌کنندگان لوایح خلاف مبانی اسلام و قانون اساسی مشروطه قابل تأمل است. شاید بتوان مبانی این اقبال عمومی را چنین تحلیل کرد که رویکرد فعالان سیاسی به مرجعیت امام

می‌توانست مبارزات آنها را در چارچوب آموزه‌های دینی نظیر جهاد، شهادت، ایثار، ظلم‌ستیزی، عدالت‌خواهی و ... معنی بخشد و روح فداکاری را در آنها برانگیزاند. عمادالدین باقی در یک تقسیم‌بندی سه‌گانه از رویکرد روحانیون آن دوره از اقلیتی تحول‌طلب نام می‌برد که آن گروه دارای خصلت نوگرایی و روشنفکری بوده و چون جزو نیروهای عادی و میانی حوزه بودند در سطح مرجعیت در حوزه کسی آنها را همراهی نمی‌کرد، لذا مشکل مشروعیت داشتند و دنبال مرجعی بودند که در پس او سنگر بگیرند تا به آنان مشروعیت بخشد.^۷

چنین فضایی به دنبال رحلت آیت‌الله بروجردی در فروردین ۱۳۴۰ و رویکرد مقلدین وی به مراجع مختلف ایران و عراق حاصل شد به طوری که هم‌زمان با شروع مبارزات سیاسی برخی از مراجع علیه آن بخش از اقدامات رژیم که خلاف قانون و شرع تلقی می‌شد و آشکار شدن قاطعیت آیت‌الله خمینی در این اقدامات باعث شد که وی مورد توجه و اقبال فعالان سیاسی قرار گیرد.

علی‌اکبر محتشمی در خاطرات خود فضای آن دوره را چنین نشان می‌دهد: "وسایل ارتباط جمعی به تفصیل اخبار و گزارش‌های مراسم رحلت و خاکسپاری [آیت‌الله بروجردی] و مجالس بعد از آن را منتشر کردند. جراید کشور به معرفی مجتهدین واجد صلاحیت مرجعیت شیعه پرداختند، مریدان و علاقه‌مندان به هر یک از مجتهدین سعی می‌کردند برای مرجع و مراد خود در روزنامه‌ها بیشترین تبلیغات را منعکس نمایند، خبرنگاران در قم، نجف، تهران، مشهد، شیراز و اصفهان از علما و مجتهدینی که زمینه مرجعیت داشتند زندگی‌نامه و عکس تهیه و منتشر می‌کردند و به ترتیب اولویتی که دستگاه در نظر داشت به معرفی ایشان می‌پرداختند. نام مراجع نجف اولویت داشت. آیات عظام سید محسن حکیم، سید عبدالهادی شیرازی، سید محمود شاهرودی، سید ابوالقاسم خویی و سید عبدالله شیرازی، در قم آیات عظام آقایان: گلپایگانی، شریعتمداری، نجفی مرعشی. شیخ عبدالنبی عراقی و به صورت خیلی کوتاه و مختصر از حضرت امام خمینی (س) هم نام برده می‌شد. در تهران آیت‌الله خوانساری، در مشهد آقایان میلانی و قمی. در شیراز آقای محلاتی و در اصفهان آقای ارباب مطرح شدند"^۸

در این میان تبلیغات نظام برای آیت‌الله محسن حکیم بیشتر نمود داشت، این فعالیت‌ها که با ارسال پیام تسلیت رحلت آیت‌الله بروجردی از سوی محمدرضاشاه برای آیت‌الله حکیم همراه بود، بازتاب‌های مختلفی در جامعه به دنبال داشت. افکار عمومی از این اقدام چنین استنباط کردند که از یک سو مرجع تقلید پذیرفته شده از سوی تنها حکومت شیعی به خارج از ایران منتقل شود و از سوی دیگر حوزه علمیه قم را در رتبه دوم بعد از حوزه علمیه نجف قرار دهد تا در آینده موانعی برای نیل به اهداف مورد نظر خود نداشته باشد.

نکته قابل تأمل این که نیل به مقام مرجعیت از سوی رهبران نهضت، مبنایی برای مشروعیت قیام محسوب می‌شد. همین مبنا به نهضت قابلیت و توانایی یارگیری از توده مؤمنین مذهبی را می‌داد. اهمیت این نکته به حدی است که در نگاهی به رویکرد سیاسی روحانیون در دهه‌های اخیر درمی‌یابیم علی‌رغم این که فعالیت‌های روحانیونی نظیر آیت‌الله مدرس در دوره رضاشاه و همچنین آیت‌الله کاشانی در همراهی با دکتر مصدق در ملی کردن صنعت نفت، دارای اهمیت ویژه‌ای می‌باشد، ولی شاید بتوان گفت یکی از علل ناکامی آنها، صرف نظر از شرایط سیاسی جامعه، عدم نیل آنان به مقام مرجعیت بود، از این روی مطالبات آنها از دیدگاه توده مؤمنین شرایط و مجوز نوعی تکلیف دینی را ایجاد نمی‌کرد و یا به تعبیر دیگر آموزه دینی مجتهد-مقلد در این مبارزات به عنوان بستر فعالیت‌های سیاسی مطرح نبود.

از این نظر بایسته می‌نماید که برای تبیین نقش مراجع و مجتهدان در رهبری قیام ۱۵ خرداد، ضمن شرح مختصر سیر تاریخی وقایع منتهی به قیام و بعد از آن، سازوکار فعالیت‌های مراجع را بررسی نمائیم. در راستای بحث چندشهری بودن قیام ۱۵ خرداد و نقش مراجع در آن، با توجه به بحث ابتدای مقاله در خصوص نقش مرجعیت در رأس هرم فعالیت‌های سیاسی، می‌توان به استفاده علما از رسانه‌های سنتی نظیر صدور اعلامیه، بیانیه، تلگراف، نامه و ... همچنین استفاده از منابر و مجالس مذهبی برای اعلام موضع خود به مخاطبین در خصوص نقد عملکرد نظام اشاره کرد. تا از این طریق مبنای ساختاری چندشهری بودن قیام را بتوان تبیین کرد. پرواضح است که مقلدین و هواداران مراجع در نقاط مختلف کشور از طریق چنین رسانه‌هایی از موضع مراجع مطلع می‌شدند. لذا صدور اعلامیه و ارسال آن به شهرهای مختلف کشور پایه و اساس تحرک و اعتراض علیه نظام در هر شهری محسوب می‌شد. البته همانطور که در مباحث پیشین مطرح شد نقش روحانیون و بازاریان به عنوان دو بازوی مراجع در تشکیل یک شبکه غیرسازمانی پیام‌رسانی و ارائه راهکارها و تسهیلات لازم از قبیل چاپ و تکثیر اعلامیه‌ها و نوارها و توزیع آن در گستره قلمرو جغرافیایی کشور نقش مهمی در چندشهری نمودن قیام ایفا کرد.

به هر حال برای تبیین نقش مرجعیت در وقایع منتهی به قیام و برخی رخدادها بعد از آن با عنایت به موضع‌گیری مراجع در هر یک از مراحل قیام، ابتدا بصورت مختصر هر یک از وقایع مذکور را بررسی نموده، سپس با ارائه جدولی بنام "توزیع فراوانی پیام‌رسانی مرجعیت در قیام ۱۵ خرداد"، ضمن تبیین کمیت صدور اعلامیه، بیانیه، تلگراف و نامه‌های مراجع در نهضت، بحث نقش مرجعیت را در چندشهری شدن قیام به پایان می‌رسانیم.

تحولات تعیین‌کننده

۱- اصلاحات ارضی: به دنبال ناتوانی دولت جعفر شریف‌امامی (۷ شهریور ۱۳۳۹ - ۱۴ اردیبهشت ۱۳۴۰) در تصویب و اجرای لایحه اصلاحات ارضی، علی امینی (۱۵ اردیبهشت ۱۳۴۰ - ۲۷ تیر ۱۳۴۱) به توصیه آمریکا و به منظور انجام اصلاحات بنیادی در کشور به نخست‌وزیری انتخاب شد. وی با انتخاب حسن ارسنجانی به عنوان وزیر کشاورزی و با انحلال مجلسین - که غالب اعضای آنها از مالکان بودند - لایحه اصلاحات ارضی را در ۲۰ دی ماه ۱۳۴۰ به تصویب کابینه رساند و بلافاصله در صدد اجرای آن برآمد. اولیای امور و به خصوص حسن ارسنجانی تلاش‌هایی برای جلب و اعلام موافقت مراجع دینی با لایحه مذکور به عمل آوردند، که برخی از مراجع با صدور اعلامیه و ارسال نامه به وی، نظر مخالف خود را با لایحه مذکور اعلام نمودند.

۲- لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی: این لایحه که در کابینه اسدالله علم (۳۰ تیر ۱۳۴۱ - ۱۷ اسفند ۱۳۴۲) و در دوران تعطیلی مجلسین در تاریخ ۱۶ مهر ۱۳۴۱ به تصویب رسید، با هدف تشکیل انجمن‌هایی در روستاها، شهرها و استان‌ها با آرای عمومی جهت اداره غیر متمرکز امور در نظر گرفته شده بود. مهم‌ترین اصول شبهه‌انگیز این لایحه که از نظر مراجع و علما خلاف شرع و



قانون اساسی مطرح شد عبارت از: حق رأی زنان در انتخابات انجمن‌ها، حذف قید اسلام از شرایط انتخاب‌کنندگان و انتخاب‌شوندگان و انجام مراسم تحلیف با "کتاب آسمانی" به جای قرآن بودند. لذا برخی از مراجع و علمای قم با تشکیل جلسات و صدور اعلامیه‌ها، بیانیه‌ها و نامه‌هایی و ارسال آنها به شهرستان‌ها به فراخوانی متدینین مذهبی برای ابراز مخالفت با لایحه اقدام کردند. دولت ناچار بعد از دو ماه مقاومت در ۱۰ آذر همان سال به دلیل هراس از گسترش اعتراضات لایحه مزبور را ملغی اعلام کرد.

۳- رفراندم اصول شش‌گانه انقلاب سفید: چهل روز بعد از لغو لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی، شاه در یکی از سخنرانی‌های خود در ۱۹ دی‌ماه ۱۳۴۱ خبر از همه‌پرسی اصول شش‌گانه - که بعدها به انقلاب سفید معروف شد- داد. اصول مربوط عبارت بودند از: ۱- الغاء رژیم ارباب و رعیتی با تصویب اصلاحات ارضی ایران ۲- تصویب لایحه قانونی ملی کسردن جنگل‌ها در سراسر کشور ۳- تصویب لایحه قانونی فروش سهام کارخانجات دولتی به عنوان پشتوانه اصلاحات ارضی ۴- تصویب لایحه قانونی سهیم کردن کارگران در منافع کارگاه‌های تولیدی و صنعتی ۵- لایحه اصلاحی قانونی انتخابات ۶- لایحه ایجاد سپاه دانش. سپس ۶ بهمن به عنوان روز رفراندم اعلام شد. بار دیگر مراجع و علما با تشکیل جلسات و رایزنی‌هایی، مخالفت خود را با رفراندم به دلایل شرعی و قانونی اعلام کرده و با صدور اعلامیه، بیانیه، نامه‌ها و تلگرافاتی به فراخوانی عمومی برای ابراز مخالفت و عدم شرکت در رفراندم اقدام کردند. ولی این بار اولیای امور در مقابله با مخالفان سرسختی نشان داده و رفراندم را برگزار نمودند. رسانه‌های رسمی خبر از شرکت بیش از ۵ میلیون نفر در رفراندم دادند.

۴- بورس مأموران امنیتی به مسجد سید عزیزالله بازار و هتک حرمت آیت‌الله احمد خوانساری: روزهای نزدیک به رفراندم- که مراجع شرکت در آن را تحریم کرده بودند- در برخی از شهرها با اعتراضاتی همراه بود، که این مراسم‌ها غالباً با سرکوب شدید مواجه می‌شد. از جمله در تهران در بعدازظهر روز دوم بهمن، هنگامی که آیت‌الله خوانساری برای شرکت در تجمع چند هزار نفری مردم در مسجد حاج سید عزیزالله، عازم آن مسجد بود نیروهای انتظامی ضمن درگیری با مردم، از عزیمت وی به مسجد در بین راه مانعت به عمل آورده و وی را مورد هتک حرمت قرار دادند. در محکومیت این اقدام مراجع و علما اعلامیه‌هایی صادر کردند.

۵- قانون‌شکنی‌های شاه و وضع قوانین مغایر با موازین شرعی: به دنبال اوج‌گیری اختلافات مراجع با نظام و اصرار اولیای امور بر تداوم اقدامات و اصلاحات مورد نظر خویش، مراجع و علما با صدور اعلامیه‌هایی با مضامین کلی، این اقدامات را محکوم و مردم را به حضور در صحنه

فراخواندند. صدور اعلامیه‌های مذکور و تکثیر و توزیع آنها با توجه به شروع ماه رمضان از ۸ بهمن و افزایش حضور مردم در مساجد و مجالس دینی، به منظور آگاه ساختن متدینین از ماهیت اصلاحات نظام بود.

۶- اعلام عزای عمومی روز عید نوروز ۱۳۴۲: برخی از مراجع به منظور جلب افکار عمومی در خصوص اهمیت مخالفت با اقدامات نظام، با صدور اعلامیه‌هایی، ضمن تحریم عید نوروز، اعلام کردند که آنان در آن روز به عزاداری خواهند پرداخت. در برخی از این اعلامیه‌ها سایرین را نیز به اتخاذ چنین رویه‌ای فراخواندند.

۷- واقعه مدرسه فیضیه قم: به مناسبت سالروز شهادت امام صادق مجلس عزاداری توسط آیت‌الله گلپایگانی در روز دوم فروردین در مدرسه فیضیه قم برگزار گردید، ساعاتی قبل از شروع مجلس، نیروهای امنیتی در لباس دهقانی به قم وارد و با شرکت در مجلس مذکور، با مردم عزادار و به خصوص طلاب درگیر شده و با حمایت نیروهای انتظامی به ضرب و شتم آنان و تخریب حجره‌ها پرداختند. در جریان این واقعه یکی از طلاب به شهادت رسید و بسیاری دیگر مجروح گردیدند. این واقعه با توجه به مسئله تجاوز به حریم حوزه علمیه و مرجعیت و روحانیت، بازتاب وسیعی در افکار عمومی یافت و مراجع با صدور اعلامیه‌هایی این فاجعه را محکوم کردند.

۸- دعوت آیت‌الله محسن حکیم از مراجع و علمای ایران جهت مهاجرت به نجف: به دنبال واقعه مدرسه فیضیه و ایجاد جو رعب و وحشت و خطر عدم تأمین جانی برای مراجع، آیت‌الله محسن حکیم ضمن ارسال نامه‌هایی برای ۲۵ نفر از علما و مراجع، از آنان دعوت کرد که به نجف مهاجرت کنند، پاسخ‌های آنان در قالب تلگراف، نامه و اعلامیه مبنی بر عزم آنان به حضور در ایران و مقابله با نظام صادر و توزیع گردید.

۹- فراخوانی وعاظ به افشاگری علیه نظام: امام خمینی در آستانه ماه محرم آن سال -برابر با خرداد ۱۳۴۲- ضمن صدور اعلامیه و ارسال نامه‌هایی برای وعاظ سرتاسر کشور، از آنان خواست، تا از فرصت مجالس ماه محرم سود جسته و در منابر و نوحه‌ها و سخنرانی‌های خود به افشای اقدامات نظام در وقایعی نظیر فاجعه مدرسه فیضیه، هتک حرمت روحانیون و... بپردازند.

۱۰- قیام ۱۵ خرداد: به دنبال تشدید فعالیت‌های ضد نظام روحانیون در ماه محرم و برگزاری تظاهرات روز عاشورا در برخی از شهرها و به خصوص تظاهرات چندهزار نفری عاشورای تهران، که با شرکت برخی از گروه‌های سیاسی و هیأت‌های مذهبی و دانشجویان و بسیاری از اقتدار دیگر با شعارهایی علیه نظام و شاه و اعلام حمایت از آیت‌الله خمینی همراه بود، اوضاع کشور بحرانی شد. آنچه که بیش از همه بر این بحران دامن زد، سخنرانی شدیدالحن امام خمینی در عصر عاشورا در

مدرسه فیضیه بود. امام در این سخنرانی ضمن حمله به اسرائیل، با مخاطب قرار دادن شاه با عناوینی چون بدبخت و بیچاره، اقدامات دین‌ستیزانه وی را محکوم کرد. به دنبال این سخنرانی در سحرگاهان ۱۵ خرداد امام را از منزل خود در قم دستگیر و به تهران منتقل کردند. در پی انتشار خبر دستگیری امام، مردم در بسیاری از شهرها به خیابان‌ها ریخته و قیام ۱۵ خرداد شکل گرفت. در این قیام که با سرکوب شدید نیروهای امنیتی در تهران، قم، شیراز و برخی دیگر از شهرها مواجه شد تعدادی از مردم شهید و مجروح گردیدند. به دنبال این واقعه مراجع و علمای مختلف، اعلامیه‌هایی صادر و اقدامات سرکوب‌گرانه نظام را محکوم کردند.

۱۱- بازداشت امام خمینی: بازداشت امام که همراه با دستگیری برخی از علما نظیر آیات حسن قمی از مشهد و بهاءالدین محلاتی از شیراز همراه بود موجی از اعتراض به نظام را به دنبال داشت. آیات و علمای شهرهای مختلف که در رأس هسته‌های روحانیون طرفدار نهضت در شهرهای مختلف فعالیت می‌کردند، ضمن صدور اعلامیه‌هایی با مهاجرت به تهران و تشکیل جلسات متعدد و رایزنی‌هایی با مقامات دولتی، درخواست آزادی آیات و علمای دستگیر شده را نمودند.

۱۲- مقام علمی و مرجعیت امام خمینی: با توجه به اعلام اولیای امور مبنی بر محاکمه آیات و علمای دستگیر شده و احتمال اعدام آنان، علمای مهاجر به منظور جلوگیری از این اقدام، با صدور اعلامیه‌هایی، مقام علمی و مرجعیت امام خمینی را تأیید کردند. از آنجاکه بر اساس متمم قانون اساسی مشروطه دستگاه قضایی حق اعدام مراجع را نداشت، تأیید مرجعیت آیت‌الله خمینی از این روی درخور اهمیت بود.

۱۳- هتک حرمت روحانیون و طلاب و بازداشت آنها: در جریان قیام ۱۵ خرداد و بعد از آن نه تنها آیات مذکور بازداشت گردیدند بلکه بسیاری از روحانیون و وعاظ از شهرهای مختلف از قبیل تهران، شیراز، تبریز و... نیز دستگیر شده و به تهران منتقل گردیدند. از سوی دیگر در تهران و قم نیز موجی از دستگیری طلاب به بهانه اعزام آنان به خدمت نظام وظیفه شروع شد. این اقدامات که غالباً با هتک حرمت روحانیون همراه بود، مراجع را به صدور اعلامیه و بیانیه‌هایی در محکومیت عاملان آنها واداشت.

۱۴- رشد بهائیت و نفوذ بهائیان در ارکان نظام: از دیرباز بهائیان به تدریج ضمن نفوذ در ارکان نظام، در برخی از نقاط کشور، با مسلمانان درگیری‌های پراکنده‌ای را ایجاد کرده بودند. از دوره آیت‌الله بروجردی فعالیت‌هایی جهت مقابله با آنان صورت گرفته بود. ولی در سال‌های اخیر بهائیان با حمایت نظام از قدرت و نفوذ زیادی برخوردار شده بودند. لذا مراجع و علما با صدور اعلامیه‌هایی ضمن هشدار به مردم، نظام را به دلیل حمایت از بهائیان محکوم نمودند.

۱۵- آزادی موقت امام خمینی: به دنبال افزایش تلاش‌های علمای مهاجر به تهران و به منظور جلوگیری از تداوم تنش‌ها، اولیای امور نظام، تصمیم به آزادی موقت آیات خمینی، محلاتی و قمی گرفتند. به همین منظور آنان را در ۱۱ مرداد ۱۳۴۲ از زندان پادگان عشرت‌آباد به منزلی در منطقه داودیه تهران منتقل کردند. به دنبال این اقدام، موجی از شادی در مردم ایجاد شد، و مراجع و علما ضمن صدور اعلامیه‌ها و تلگرافاتی به آنان، آزادی آیات مذکور را تبریک گفتند. البته امام را سه روز بعد به منزل یکی از تجار تهران در منطقه قیطریه منتقل نمودند و تا آزادی کامل آیات دستگیر شده در ۱۸ فروردین ۱۳۴۳، امام در آن منزل تحت کنترل نیروهای امنیتی زندگی می‌کرد. پیش از آن که "جدول توزیع فراوانی پیام‌های مرجعیت در قیام ۱۵ خرداد" را ارائه دهیم لازم است که دو نکته را نیز در این ارتباط خاطرنشان سازیم. اول این که در تبیین سیر تاریخی فوق‌الذکر از قیام ۱۵ خرداد، محور اصلی وقایع را متناسب با موضع‌گیری مراجع و علما که با صدور اعلامیه، بیانیه و... همراه بود قرار دادیم، تا از این طریق رویکرد مورد نظر در بحث رهبری مرجعیت را در نهضت تبیین نمائیم. دوم این که تعداد پیام‌های مذکور که در آن جدول آمده ممکن است بیش از این‌ها بوده باشد و از این رو قطعیت ندارد آمار مذکور از اسناد و مدارک و منابع موجود مربوط به نهضت امام خمینی شمارش شده است.



مناسبت صدور اعلامیه و بیانیه تلگراف و نامه ...	اساسی مراجع تقلید آیات عظام و علماء	۱- اصلاحات ارضی	۲- لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی	۳- برقراری اصول شش‌گانه انقلاب سفید	۴- پیروزی سازمان امنیت با مسیحا سیدیزرافقه و هتک آیت‌الله خوانساری	۵- قانون‌گذاری‌های شاه و وضع قوانین ضد اسلامی	۶- اعلام عزای عمومی عید نوروز	۷- واقعه مدرب فیهبه قم به نجف	۸- دعوت از علما و مراجع جهت مساجرت نظام تعلیمی	۹- فراخوانی و عطف جهت اکتفا کسری علیه نظام تعلیمی	۱۰- قیام ۱۵ خرداد	۱۱- بازداشت امام خمینی، قمی و مسلمانان طلاب	۱۲- مقام علمی و مرجعیت و بازداشت طلاب	۱۳- هتک روحانیون و بازداشت طلاب نظام	۱۴- رشد بهائیت و نفوذ بهائیان در ارگان نظام	۱۵- آزادی موقت امام خمینی
۱- محمدرضی	۱	۱۱	۲	۲	۲	۲	۲	۲	۱	۲	۴	۲	۲	۲	۲۶	
۲- کاظم شریعتمداری	۷	۲	۲	۲	۲	۲	۲	۲	۲	۲	۲	۲	۲	۲	۲۳	
۳- شهاب‌الدین مرعشی نجفی	۴	۲	۲	۲	۲	۲	۲	۲	۲	۲	۲	۲	۲	۲	۲۱	
۴- روح‌الله خمینی	۶	۲	۲	۲	۲	۲	۲	۲	۲	۲	۲	۲	۲	۲	۲۱	
۵- محسن حکیم	۲	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱۲	
۶- ابوالقاسم خویی	۲	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱۱	
۷- هادی میلانی	۳	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱۱	
۸- محمدصادق روحانی	۳	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۹	
۹- محمود شاهرودی															۶	
۱۰- احمد خوانساری	۲	۲	۲	۲	۲	۲	۲	۲	۲	۲	۲	۲	۲	۲	۵	
۱۱- عبدالله شیرازی	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۵	
۱۲- حسن طباطبائی قمی	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۴	
۱۳- محمدعلی اراکی	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	
	۳	۴۱	۱۰	۳	۳	۱۲	۵	۲۸	۲	۳	۱۳	۱۷	۵	۸	۱۵۵	

جدول توزیع فراوانی پیام‌های مراجع در قیام ۱۵ خرداد

همانگونه که در جدول فوق آمده‌است شهر قم به واسطه حضور فعالترین مراجع پیشگام نهضت یعنی آیات گلپایگانی، شریعتمداری، مرعشی نجفی و خمینی و نیز نقش آیات روحانی و اراکی به مرکز نقل نهضت تبدیل شده است. در مرحله بعدی مراجع مقیم نجف آیات حکیم، خویی، شاهرودی و شیرازی قرار داشتند که نقش آنان حضور مراجع خارج از قلمرو جغرافیایی ایران را در

همگامی با مراجع کشور نشان می‌دهد. آیات میلانی، قمی از مشهد و خوانساری از تهران در این مبارزه سهیم بودند.

۲- روحانیت:

دومین خاستگاه مهم در زمینه بحث علل چندشهری شدن قیام ۱۵ خرداد، مربوط به نقش طیف وسیعی از روحانیون شامل واعظ، طلاب، مدرسان مدارس دینی، ائمه جماعات و مبلغان مذهبی بود. گستردگی دیرین حوزه‌های علمیه و مدارس دینی و مکتب‌خانه‌های مختلف در کشورها و حضور مستمر طلاب از شهرها و روستاها در این مراکز، بستر لازم برای آموزش و کادرسازی لازم برای تداوم حضور روحانیون در جامعه را تضمین می‌کرد. معمولاً افرادی که از مناطق مختلف کشور برای کسب علوم دینی به حوزه‌های علمیه معتبر روی می‌آوردند، بعد از کسب آموزش‌های لازم به موطن و مناطق بومی خویش مراجعت می‌نمودند. طیف انگشت‌شماری از این روحانیون به عنوان نمایندگان مذهبی-مالی و امور حسبه و شرعیه مراجع تقلید معرفی می‌شدند و در واقع اولین پایگاه حضور و نفوذ مراجع را در میان توده مؤمنین مذهبی در مناطق مختلف کشور را تشکیل می‌دادند. آنان معمولاً به عنوان پایگاهی برای فعالیت‌های مذهبی-سیاسی مراجع تلقی می‌شدند. از نمونه‌های بی‌شمار حکم انتصاب روحانیون به عنوان نماینده مراجع می‌توان در صحیفه نور موارد فراوان یافت. از جمله برخی روحانیون فعال سیاسی که اندکی بعد از رحلت آیت‌الله بروجردی، از سوی امام برای منظور فوق معرفی شدند می‌توان به شیخ صادق خلخالی و محمدعلی قاضی طباطبائی و شیخ صادق احسان‌بخش و بعدها حسینعلی منتظری اشاره کرد.^{۱۱}

نمایندگان مراجع به همراه بسیاری از روحانیونی که بعد از کسب مراحل علوم دینی در حوزه‌های معروف علمیه به شهرهای خود مراجعت می‌نمودند و در میان مردم با عناوینی نظیر آخوند، ملا، شیخ، عالم و... در نقش‌های مذهبی-اجتماعی مرسوم مانند ائمه جماعات و جمعه، واعظ مدرس حوزه‌های علمیه و مدارس دینی مناطق خویش، روضه‌خوانی، مسئله‌گو و... و همچنین شغل‌های دینی مربوط به دولت فعالیت می‌کردند، به تناسب تشدید مبارزات سیاسی مراجع، آنان در شهرهای خود مبارزات را با اخذ دستورات از مراجع و انتقال آن به توده مؤمنین مذهبی پی‌گیری می‌کردند. این روحانیون به تدریج به عنوان نقل مبارزات شهر مربوطه، دامنه فعالیت‌های خود را تشدید و با فراخوانی سایر مبارزان سیاسی و مخالفان نظام و به خصوص با یارگیری از توده مؤمنین مذهبی و غالباً با بسیج بازاریان برنامه‌های مبارزه را در راستای اهداف مرجعیت هدایت می‌کردند. اندیشه گسترش فعالیت‌های سیاسی در پوشش تشکیلات منسجم مذهبی جهت تبلیغ آموزه‌های نهضت در سطح کشور، از آمال آیت‌الله خمینی بود. در یکی از اسناد آن دوره در همین

خصوصاً آمده است: "آیت‌الله خمینی در بین طبقات مختلف مردم به نام یک نفر روحانی روشنفکر و شجاع معرفی شده و مشغول تهیه تشکیلاتی در سراسر کشور می‌باشد که مجری نظرات وی در بین مردم باشند. این تشکیلات در شهرها بوسیله مقامات روحانی هر شهر اداره می‌شود" بنا به گزارش مورد بحث برای نیل به این هدف، سازوکار امام خمینی بر این دستور ایشان مبتنی بوده است روحانیون جلسات هفتگی در شهرستان‌ها تشکیل دهند و در قم نیز جلسات هفتگی روحانیون طراز اول فیضیه در غروب روزهای شنبه در منزل یکی از آنها برگزار می‌شود^{۱۲} در پی‌نوشت همین سند کارشناس ساواک به نقل از یکی از فعالان سیاسی آورده است: "دستجانی که تحت رهبری روحانیت مبارزه می‌کردند حوزه‌ها و جلسات خود را شبیه سازمان‌های حزب منحل شده تشکیل [داده] و فعالیت می‌نمایند"^{۱۳}. در یک سند دیگر در خصوص رویکرد آیت‌الله خمینی سببی بر تشکیلاتی روحانیون در شهرستان‌ها آمده است: "از طرف آقای خمینی به معممین دستور داده شده، شب‌های یک‌شنبه جلسه‌ای تشکیل دهند و ترتیبی اتخاذ نمایند که همبستگی و اتحاد آنها حفظ شود"^{۱۴}

اگر بخواهیم فهرستی کلی از طیف روحانیون فوق‌الذکر که نقش مهمی در چندشهری نمودن قیام ۱۵ خرداد ایفا کردند ارائه نمائیم، می‌توان به اشخاص ذیل اشاره کرد. بصورت پراکنده از مجموعه اسناد ساواک راجع به مبارزات روحانیون در شهرستان‌ها، کتب مربوط به نهضت امام خمینی و خاطرات باقی‌مانده از روحانیون فعال سیاسی جمع‌آوری شده است. البته غالب پایگاه‌های روحانیت سیاسی در شهرستان‌ها در مرحله اول نهضت امام خمینی تشکیل گردید، ولی برخی از آنان به تدریج و در مراحل بعدی نهضت انسجام یافت. اما آنچه که از منظر چندشهری بودن قیام مهم است، نقش بالقوه و بالفعل آن پایگاه‌ها در ارتباط با مرجعیت و در حمایت از مطالبات سیاسی آنان در مناطق و شهرهای خود بود. که ضمناً به منظور تبیین موقعیت روحانیونی که در این مرحله از نهضت نقش محوری در مبارزه داشته و در جریان مهاجرت علمای شهرستان‌ها به تهران^{۱۵} بعد از قیام ۱۵ خرداد، به منظور اعتراض به دستگیری امام خمینی و برخی دیگر از علما و جلوگیری از اعدام آنها پیشگام شدند، با ستاره مشخص گردیده است.

نام شهر	هسته اولیه روحانیت سیاسی و پیشرو در مرحله اول نهضت امام خمینی
۱- قم	آیات عظام: محمدرضا گلپایگانی، کاظم شریعتمداری*، شهاب‌الدین مرعشی‌نجفی*، محمدصادق روحانی، مرتضی حائری* و برخی علمای دیگر
۲- تهران	آیات و علما: احمد خوانساری، محمد بهبهانی، محمد تقی آملی، هاشم آملی، احمد زنجانی، شیخ جواد فومنی و بسیاری از علما و وعاظ دیگر
۳- مشهد	آیات و علما: هادی میلانی*، حسن قمی، مجتبی قزوینی*، علی خامنه‌ای، عباس واعظ‌طیسی، عبدالکریم هاشمی‌زاده، محمدرضا محامی و ...

نام شهر	هسته اولیه روحانیت سیاسی و پیشرو در مرحله اول نهضت امام خمینی
۴- شیراز	آیات و علما: بهاءالدین محلاتی، عبدالحسین دستغیب، محمود شریعت، محمدباقر آیت‌اللهی (عالم)، شیخ علی یقینین*، محمود علوی* و ...
۵- تبریز	آیات و علما: عبدالله مجتهدی سرائی*، محمود آقا خسروشاهی، یوسف حکم‌آبادی*، جابر اردبیلی*، احمد و هادی خسروشاهی، محمدعلی قاضی طباطبائی، حسن انگلی، احمد اهری، محمود وحدت، عیسی اهری، حسن ناصرزاده، محمدحسین انزلی، محمدحسین بکایی، محمدعلی انگلی، قاسم گرگری، محمد بادکوبه‌ای، هشترووی، بنایی و برخی دیگر از علما و روحانیون
۶- اصفهان	آیات و علما و بازاریان: حسین خادمی*، عبدالرحیم ارباب، میرزا ابوالقاسم کوپایی، محمد باقر کرباسی، حسین روضانی، محمدرضا خراسانی، علی ابطحی اشقی، طبیب، رضا میرمحمدصادقی، عطاءالله طاهری، عبدالجواد اصفهانی* و برخی دیگر از روحانیون آن شهر و اطراف اصفهان
۷- همدان	آیات و علما: آخوند ملاعلی همدانی معصومی*، نصرالله بنی‌صدر*، اسدالله مدنی، احمد حسینی همدانی، ابوالقاسم خوابنما، فاضل و محسن حسینی
۸- رشت	آیات و علما: محمود ضیاءبری*، صادق احسان‌پنش، حسن بحرالعلوم*، حسین رودباری، محمد لاکانی و برخی دیگر از علما
۹- قزوین	آیات و علما: ابوالحسن رفیعی قزوینی*، علی محمد یثربی، علی محمدی تاکنندی و ...
۱۰- کرمان	آیات و علما: علی‌اصغر صالحی کرمانی، علی حجتی کرمانی، محمد مهدی موحدی کرمانی، فهیم کرمانی، محمد حسن نجفی*، علی مهربانی و ...
۱۱- یزد	آیات و علما: محمد صدوقی*، روح‌الله خاتمی* (از اردکان پرده)
۱۲- کاشان	آیات و علما: مهدی یثربی، محمد غروی، جعفر صبوری، شریفی*، حسین رضوی، محمد سلیمانی، رضا مدنی کاشانی، اعتمادی کاشانی و ...
۱۳- خرم‌آباد	آیات و علما: روح‌الله کهانوند، عیسی جزایری*، عمادالدین جزایری، محمدجواد جزایری و ...
۱۴- آبادان	آیات و علما: عبدالرسول قائمی*، محمد الیاس
۱۵- اهواز	آیات و علما: مصطفی اعلم‌الهدی*، علی بهبهانی*، محمد حسن جزایری، مرتضی موسوی علم‌الهدی* و ...
۱۶- کرمانشاه	آیات و علما: عبدالجلیل جلیلی*، محمدحسین هرسینی، عطاءالله اشرفی اصفهانی، محمدجعفر آل‌آقا، محمد کسارم موموندی، مجتبی حسینی، مبینی و ...
۱۷- خمین	آیات و علما: مرتضی پسندیده*، علی سهرابی، محمد حبیب‌اللهی، محمد حسین آل طاهر، مهدی خوانساری، محمدعلی ذاکری و ...
۱۸- زنجان	آیات و علما: عزالدین حسینی زنجان، هاشم موسوی، احمد جلالی، روح‌الله هاشمی، مجتبی موسوی، مهدی اسکندریون، احمد تسلیمی و ...
۱۹- سساری، آمل، بهشهر	آیات و علما: میرزا هاشم آملی*، محمد کوهستانی، مصطفی صدوقی، مرتضی امامی و ...
۲۰- خموی و اردبیل	آیات و علما: شیخ جابر فاضلی، عبدالکریم موسوی، بهاءالدین اوستا*، ابوذر بیدار، محمد مسائلی، غنی اردبیلی، احمد امیرزاده و ...
۲۱- گلپایگان	آیات و علما: محمدباقر شهیدی*، ابوالقاسم محمدی، آقاعلی قاضی زاهدی
۲۲- نجف‌آباد	آیات و علما: حسینعلی منتظری*، شیخ ابراهیم امینی*، مرتضی خلخالی و ...

با تفحص در اسناد و مدارک شاید بتوان اسامی دیگری از شهرهای دیگر نیز به این لیست افزود به عنوان مثال از نهاوند، شیخ فرج‌الله احمدی* که از علمای مهاجر به تهران نیز بود، از بناب حاج شیخ یوسف باقری بنایی، از نجف شیخ عبدالحسین امینی* مؤلف کتاب الغدیر، از بروجرد شیخ علی‌محمد بروجردی* و از سمنان علامه سمنانی* و از اردبیل سیدتقی اردبیلی* و از کازرون پیشوائی* نیز از علمای مهاجر بودند.

صرف نظر از روحانیون فوق، طلاب دیگر، نیز بودند که بطور علنی با سخنرانی‌های تند و انتقادی خود در بسیج توده‌ها نقش مؤثری داشتند. آنان غالباً در سفر و پیام‌رسانی-کتابی و شفاهی- بودند. این گروه از طرف نیروهای امنیتی شناخته شده بودند و در مجموعه پرونده‌های ساواک مربوط به فعالیت‌های سیاسی روحانیون، آنان معمولاً دارای شماره کُذ و پرونده مشخص بوده و گزارش‌های مأموران ساواک از فعالیت‌های آنان، چندین پرونده برای هر کدام از آنها را شامل می‌شود. آنان به محض ورود به شهر یا منطقه‌ای تحت نظر و مراقبت قرار می‌گرفتند و علی‌رغم تحت حمایت قرار گرفتن هسته روحانیون سیاسی آن شهر در مواقعی که سخنرانی تندی ایراد می‌کردند، بلافاصله دستور خروج از آن شهر به آنان داده می‌شد.

این طلاب به خصوص در ماه‌های محرم، صفر و رمضان بهترین فرصت‌ها را برای تبلیغات علیه نظام بدست می‌آوردند. در این ماه‌ها آنان به عنوان واعظ و سخنران و غالباً با دعوت قبلی هسته روحانیون سیاسی آن شهر، در مساجد مهم شهرها حاضر می‌شدند و سخنرانی‌های سیاسی مهمی ایراد می‌نمودند. همین طلاب نیز بودند که با شیوه‌های پنهان‌کاری مختلف اعلامیه‌ها و نوارهای مراجع را به شهرهای مختلف منتقل می‌کردند. این روحانیون از لحاظ رویکرد سیاسی، در میان طیف‌های مختلف، تندروترین آنها محسوب می‌شدند. اینان که کم و بیش از قبل دارای گرایش‌های نوگرایی بودند، در فضای سنتی و بسته و فاقد تحرک حوزه‌های علمیه، به محض آشنائی با دیدگاه‌های امام، گرد او حلقه زدند و با یارگیری از سایر نیروهای بالقوه سیاسی دامنه مبارزات خویش را گسترش دادند.

شاید بتوان هسته اولیه این طیف را همان دانش‌آموختگان کلاس‌های درس امام خمینی دانست. این افراد که تبلور بینش سیاسی خود را در امام دیدند، هسته اولیه گروه متسجمی را تشکیل دادند تا برنامه‌ها و سازوکار نهضت را پیش ببرند. آنان در طول نهضت امام خمینی بارها دستگیر، بازداشت، زندانی و شکنجه شدند.

سید حمید روحانی لیست مفصلی از اسامی شاگردان امام خمینی در علوم معقول و منقول ارائه داده است.^{۱۷} البته همه اسامی مذکور رویکرد جدی به فعالیت‌های سیاسی نداشتند، ولی تعدادی از این اشخاص که غالباً در صحنه سیاسی حضور داشتند به قرار ذیل‌اند:

آقای حاج شیخ حسینعلی منتظری	شیخ مرتضی مطهری	شیخ محمد موحدی لنگرانی	شیخ محمد مصباح یزدی
حاج آقا مصطفی خمینی	محمد حسین بهشتی	شیخ محمد یزدی	شیخ محمد امامی کاشانی
محمدعلی قاضی طباطبائی	شیخ محمد جواد حجتی کرمانی	جوادی آملی	هاشم رسولی محلاتی
شیخ عبدالجواد اصفهانی	شیخ علی اکبر هاشمی رفسنجانی	شیخ علی اکبر تربتی	شیخ علی اصغر صالحی کرمانی
سید مرتضی خلخالی	شیخ صادق خلخالی	شیخ علی قدوسی	سید مرتضی جزایری
حاج عزالدین زنجانی	شیخ علی اصغر مروارید	شیخ محمد علی گرامی	سید موسی صدر
سید محمد رضا سعیدی	سید علی خامنه‌ای	شیخ جواد خندان آبادی	علی دوانی
شیخ محمد صادقی تهرانی	شیخ غلامرضا صلواتی	شیخ محمد مهدی ربانی گیلانی	سید مرتضی برقی
شیخ علی مشکینی	شیخ فضل الله محلاتی	شیخ عبدالعزیز ایروانی	جلیلی کرمانشاهی
شیخ محمد مفتاح	سید عبدالکریم هاشمی نژاد	شیخ مرتضی مقتدایی	شیخ صادق زیارتی
شیخ احمد جنتی	شیخ عباس محفوظی گیلانی	شیخ محمد رضا مهدوی کنی	شیخ علی اکبر مناقی
شیخ علی آقا تهرانی	شیخ محمد مهدی گیلانی	شیخ یوسف صانی	

در واقع همین شاگردان امام بودند که به محض آشنایی با مطالبات سیاسی امام و فراهم آمدن شرایط سیاسی جامعه، در صف اول و پیشقراول تبلیغ و پیام‌رسانی در نهضت قرار گرفتند، و در تبلیغ آموزه‌های قیام بیشترین سهم را داشتند. این گروه از یک سو به دلیل تماس و ارتباط مستقیم با امام خمینی و سایر مراجع در قم و از سوی دیگر با توجه به اقامت اولیه آنها در سایر شهرها و قصبات کشور، توانسته بودند به مانند پلی، واسط نهضت بین قم و شهر خود باشند، و از این طریق پیام‌ها، اعلامیه‌ها، بیانیه‌ها و نامه‌های مراجع را در طی سفرهای متعدد به هسته روحانیون سیاسی شهر خود برسانند. اینان اصلی‌ترین نقش را در چند شهری نمودن قیام ۱۵ خرداد ایفا نمودند.

علی حجتی کرمانی یکی از همین نیروهای فعال به درستی از نقش و فعالیت‌های این طیف از روحانیون در خاطراتش می‌گوید: «زمینه‌های نهضت را پیک‌های امام خمینی که به شهرستان‌ها می‌رفتند بوجود آوردند، پیک‌هایی که از سوی امام به کاشان، تهران، اصفهان، کرمان و شهرهای دیگر می‌رفتند، اینها بودند که مردم را به شور می‌آوردند»^{۱۸} پرواضح است که لازمه موفقیت در امر پیام‌رسانی در هر شهر، اعزام پیک‌هایی از طلاب همان شهر بود.

از آنجا که یکی از مهم‌ترین فعالیت‌های روحانیون مذکور، توزیع اعلامیه‌های مراجع بود و همین امر نیز نقش اساسی در جلب و بسیج توده‌های مؤمنین در قیام داشت، در اینجا به توضیح

مختصری راجع به مراحل مختلف صدور اعلامیه، کتابت، تکثیر و توزیع آن می‌پردازیم. در سلسله مراحل پیام‌رسانی، نقطه آغازین کار، بعد از ایراد سخنرانی، صدور اعلامیه توسط مراجع، نگاشتن با خط خوش و سپس تایپ آن و یا پیاده کردن متن نواز بود. نیروهایی که در این مرحله فعالیت می‌کردند، صرف نظر از قابل اعتماد بودن، لازم بود در کار خود پنهان‌کاری، دقت و سرعت زیادی به خرج دهند تا اعلامیه از نظر شمایل، فاصله خطوط، تیتر و درشت‌نمایی برخی از جملات و کلمات و... به بهترین وجه ممکن تهیه گردد. طبق اسناد ساواک طیفی از نیروهایی که در این مرحله از پیام‌رسانی فعالیت می‌کردند، جزء نزدیک‌ترین افراد به مراجع بودند، در یکی از اسناد ساواک، در خصوص مرحله آغازین صدور اعلامیه از سوی امام خمینی آمده است: "اعلامیه‌هایی که از طرف آیت‌الله خمینی چاپ و توزیع می‌گردد تماماً انشاء خود ایشان می‌باشد که من نویسد"^{۱۱}. مرحله بعدی مربوط به چاپ و هزینه‌های جنبی آن می‌باشد که در بحث بازار به آن می‌پردازیم. مرحله سوم نیز، توزیع اعلامیه بود که در بحث اخیر نقش شاگردان امام را در امر پیام‌رسانی تبیین نمودیم.

به عنوان نمونه یکی از صدها سند ساواک در خصوص نقش طیف مذکور در توزیع یک اعلامیه آمده است: "اطلاع می‌رسد که تعدادی از اعلامیه‌های مربوط به تعطیلی بازار [تهران در اعتراض به دستگیری امام خمینی] و اظهار هم‌دردی با خانواده شهدای پانزده خرداد از طرف روحانیون بوسیله پیک به اصفهان و شیراز و مشهد فرستاده شده است، تا در آن شهرها نیز اقدام به تعطیل بازار نمایند"^{۱۲}.

اما این بحث بدون ذکر نقش وعاظ و ملفان مذهبی شهرها در قیام ۱۵ خرداد ناقص خواهد بود. نقش و اهمیت این گروه به خصوص با عنایت به آموزه‌های دینی نهضت از تأثیر تبلیغی به سزائی برخوردار بود. امروزه می‌توان با توجه به انتشار خاطرات برخی از وعاظ^{۱۳} و تطبیق آن با اسناد ساواک به اهمیت منبر و مجالس مذهبی در تحریک توده مؤمنین مذهبی پی برد. قطعاً از زمانی که این رسانه سنتی و مورد توجه توده‌ها در خدمت نهضت قرار گرفت، آموزه‌های نهضت به راحتی به سمع مؤمنین مذهبی می‌رسید و زمینه‌های لازم برای یارگیری از نیروهای مستعد فراهم می‌گشت. در غالب مجالس این وعاظ که معمولاً مأموران ساواک شرکت داشتند و گزارش‌های دقیق و مفصلی نیز تهیه نمودند، نشان از دغدغه مسؤولان امنیتی کشور از تأثیر سخنان وعاظ این‌گونه مجالس در افکار عمومی داشت. لذا وقتی در شب قبل از دستگیری امام ابتدا عده‌ای از وعاظ را دستگیر می‌نمایند، نشانگر هراس نظام از تبلیغ وعاظ داشت. در سند مربوط آمده است: "طبق اطلاع واصله در شب گذشته [در شب ۱۴ خرداد] تعداد ۲۰ نفر از وعاظ که در چند روز اخیر در ایام سوگواری در مناظر مردم را تحریک بر علیه امنیت کشور می‌نموده‌اند به وسیله مأمورین

شهربانی دستگیر گردیده‌اند ۱- حسین اشرف‌الواعظین ۲- شیخ باقر نهاوندی ۳- سید عبدالکریم
 هاشمی‌نژاد ۴- میرحسین یارمحمد موسوی ۵- حاج شیخ علی‌اصغر اعتمادزاده ۶- مرتضی مطهری
 ۷- حاج فرج‌الله واعظی ۸- باب‌الله نقه‌الاسلام ۹- حسین اثنی‌عشری ۱۰- شیخ عبدالرحیم حاج‌کنی
 ۱۱- شیخ عبدالله حاج‌کنی ۱۲- شیخ عبدالعلی حاج‌کنی^{۱۱}. البته فلسفی نیز که جزو دستگیرشدگان
 همان شب بود معتقد است که تعداد بازداشتی‌ها تا ۵۰ نفر بالغ می‌شد. وی در خاطراتش می‌نویسد
 که بعد از انتقال وی به زندان شهربانی "در آنجا هفت الی هشت نفر از وعاظ را دیدم که قبل از من
 دستگیر شده بودند ... آقایان دیگر را همان شب بعد از منبرشان دستگیر کرده بودند و بعضی را با
 مراجعه به خانه‌هایشان دستگیر کرده بودند. تا صبح به حدود پنجاه نفر بالغ شدیم"^{۱۲}

همانطور که اسناد ساواک نیز نشان می‌دهد، بیانات و سخنرانی‌های سیاسی وعاظ بیانگر آگاهی
 و شناخت آنها از ایده‌ها و آرمان‌های قیام بود، و آنان این فعالیت‌ها را در راستای ادای دین به اسلام
 می‌دانستند. البته امام خمینی نیز به اهمیت و نقش این رسانه به خوبی واقف بود و در موقعیت‌های
 مختلف به تناسب مسائل مهم روز به وعاظ و مبلغان مذهبی تذکرات لازم را ارائه می‌داد که در چه
 موردی سخنرانی کنند. چنانچه فلسفی در خاطرات خود از تلگرافی از امام خمینی به وی در جریان
 سفر تبلیغی‌اش به استان کرمان در همان ایام نقل می‌کند که امام تأکید داشتند بیشتر دربارهٔ آزادی



بیان، آزادی قلم و مبارزه با اختناق صحبت کنیم.^{۲۴} همچنین در یکی از اسناد ساواک در خصوص اهتمام امام در این زمینه آمده است: "دستور اکید آقای خمینی از قم برای عموم روحانیون شهرستان‌ها بر آن است که نگذارند مبلغین و وعاظ در شهر بیکار بمانند و لازم است هر چه زودتر به قصبات و دهات برای ارشاد مردم بروند"^{۲۵}

شاید از مجموعه خاطرات و اسناد بتوان چنین استنباط نمود که در رأس وعاظ طرفدار نهضت و وقایع منتهی به قیام ۱۵ خرداد حجت‌الاسلام محمد تقی فلسفی قرار داشت. این نقش را به دلایلی نظیر: تعامل وی با امام و سایر مراجع، پیشگامی رویکرد سیاسی وی در وعظ و ایراد خطابه، آشنایی به فن سخنوری و نفوذ کلام وی در مستمعین، اقدامات ابتکاری وی در تحول شیوه سخنرانی‌های مذهبی و منبری، دنباله‌روی تدریجی سایر وعاظ از سبک و سیاق وی در مجالس و مناظر خود و ... برای وی می‌توان برشمرد.

برای تأیید این نقش، یکی از مجالس وی را به عنوان نمونه از خاطرات علی‌اکبر محتشمی نقل می‌کنیم: "بازار تهران، یکی از محورهای قیام و حرکت بود و بزرگترین حرکت‌های علیه رژیم از همین جا برمی‌خاست، مسجد آذربایجانی‌ها در بازار تهران، یکی از مراکز بسیار قوی علیه شاه بود. آن سال ۱۳۸۳ هـ. ق برابر با ۱۳۴۲ هـ. ش - شب عاشورا بازار و مسجد آذربایجانی‌های تهران حال و هوای دیگری داشت، ده‌ها هزار نفر جمعیت در شبستان و صحن مسجد و مدرسه و در میان بازارهای اطراف گرد آمده بودند و خطیب زبردست و توانا آقای فلسفی در ضمن [سخنرانی خود] طی ده ماده دولت علم را استیضاح نمود و ملت یکپارچه مواد استیضاح را با جمله "صحیح است" تأیید کردند. نوار این سخنرانی بلافاصله به صورت وسیعی تکثیر و به شهرهای مختلف فرستاده شد و تا مدت‌ها دست به دست می‌گشت ... در این سخنرانی آقای فلسفی نامه حضرت امام خمینی خطاب به خودش را قرائت کرد ... در این نامه امام وعاظ را چنین مخاطب قرار داده بود: امروز روزی است که حضرات مبلغین محترم و خطبای معظم دین خود را به دین اثبات نمایند ... امروز روزی است که نظر مبارک امام زمان صلوات‌الله‌علیه به حضرات مبلغین اسلام دوخته شده است..."^{۲۶}

در واقع تعداد وسیع وعاظ که از سالیان قبل به وعظ و تبلیغ مشغول بودند و نقش مهمی در انتقال آموزه‌های دینی به توده مؤمنین مذهبی داشتند، با آغاز نهضت امام خمینی، با رویکردی نوین، ضمن استقبال از امام در خدمت نهضت قرار گرفتند و توانستند با استفاده از مناظر و مجالس خود به خصوص در ایام سوگواری، تأثیر بسزایی در تبلیغ آموزه‌های دینی-سیاسی نهضت ایفا نمایند. طبق اسناد ساواک "در تهران ۱۵۰۰ نفر واعظ و منبری به کار وعظ می‌پرداختند و مخصوصاً در ماه‌های

محرم و صفر^{۲۷}. اگر بخش اندکی از این تعداد وعاظ نیز در خدمت نهضت قرار می‌گرفت، قطعاً منبر به عنوان یکی از مهم‌ترین رسانه‌های مؤثر در کنار اعلامیه، نوار و ... می‌توانست نقش مهمی در آگاهی بخشیدن به توده مؤمنین از آموزه‌های سیاسی نهضت ایفا کند. چنانچه در قیام ۱۵ خرداد همین تحرکات وعاظ چنان منمر ثمر واقع گردید که در یکی از گزارش‌های تحلیلی کارشناسان ساواک در خصوص تبیین علل وقوع قیام مذکور "بیانات تحریک‌آمیز عده مشخصی از وعاظ و روحانیون"^{۲۸} به عنوان اولین عامل قیام ذکر شده است.

نقش وعاظ به خصوص در ماه‌های محرم، صفر و رمضان بیش از ماه‌های دیگر بود. به طوری که براساس اسناد ساواک، غالباً در روزهای قبل از شروع ماه‌های مذکور، دست‌اندرکاران امور امنیتی کشور در تهران و شهرستان‌ها با تشکیل کمیسیون‌های امنیتی به چاره‌جویی پرداخته و تصمیمات لازم را جهت موضع‌گیری مناسب در قبال وعاظی که در سخنرانی‌های خود به مسائل سیاسی می‌پرداختند، اتخاذ می‌کردند. برای نمونه به یکی از این نوع تصمیمات و دستورالعمل آن به کلیه شعب ساواک در کشور اشاره می‌نمائیم: "دستورالعمل اداره کل سوم [امنیت داخلی] ساواک به کلیه ساواک‌های کشور: دستور فرمائید چنانچه هر یک از وعاظ ممنوع‌المنبر آن منطقه شرایط مشروحه زیر را رعایت نمایند به آنها اجازه منبر رفتن داده شود در غیر این صورت کماکان حق استفاده از منابر را نخواهند داشت: ۱- کتباً تعهد نمایند که از اعمال گذشته خود نادم و پشیمان بوده و به هیچ وجه در امور سیاسی کشور مداخله ننمایند. ۲- ضمن دادن قول همه‌گونه همکاری، هرگونه اطلاعاتی که در زمینه فعالیت عناصر مذهبی افراطی دارند در اختیار ساواک مربوطه قراردهند. ۳- تعهد بسپارند هر آینه سازمان‌های انتظامی [به آنها] اطلاع دهند که از منبر رفتن خودداری نمایند، بدون هیچگونه عکس‌العملی دستور را اجرا نمایند ۴- تعهد نمایند از قبول مجلسی که صاحبان آن فعالیت‌های مضره [سیاسی] داشته و از نظر دستگاه‌های انتظامی شناخته شده‌اند، خودداری نمایند. ۵- تضمین نمایند بر روی منبر غیر از مسائل مذهبی سخنی ایراد نکنند و در مورد روحانیون افراطی هیچگونه مطلبی ایراد ننمایند."^{۲۹}

از موارد مشابه دیگر، در یک مورد استثنائی در آستانه ماه رمضان ۱۳۸۲ هـ. ق (۱۳۴۲

شمسی) ساواک از عزیمت طلاب حوزه علمیه قم به شهرها و روستاهای کشور جهت تبلیغات مذهبی جلوگیری نمود. اصرار عوامل امنیتی در این امر به حدی بود که آیت‌الله حسن حجت که معمولاً در فعالیت‌های سیاسی شرکت نمی‌کرده به اعتراض برخاست و "طی نامه‌ای از شاه درخواست رفع ممانعت از فعالیت‌های تبلیغی طلاب شد"^{۳۰}

شاید یکی از مهم‌ترین بسترهای مناسب برای تبلیغات ضد نظام توسط وعاظ شبیه‌سازی رویدادها و شخصیت‌های گذشته با وقایع و شخصیت‌های معاصر بود. این اقدامات که در پوشش روضه‌خوانی‌ها و سخنرانی‌های مذهبی انجام می‌شد، با فضاسازی اسطوره‌ای از طریق مقایسه شخصیت‌های ظالم و مظلوم معاصر با همانند صدر اسلام به آن صورت می‌گرفت. مقایسه با زداشت امام و سایر علما با زندانی شدن ائمه معصومین و خواندن روضه فیضیه در منابر - اشاره به حمله نیروهای امنیتی به مجلس سوگواری شهادت امام صادق در مدرسه فیضیه در دوم فروردین ۱۳۴۲ - نه تنها در سخنرانی وعاظ بلکه در قالب اشعار نوحه‌سرایان نمود داشت. علی حجتی کرمانی در خاطرات خود می‌گوید: "بعد از واقعه ۱۵ خرداد سبک سخنرانی‌های روی منابر تغییر کرد و نحوه بهره‌برداری از کربلا و نهضت امام حسین (ع) در عاشورا عوض شد. منبری‌های جوان و خطبای نسل ۱۵ خرداد در سخنرانی‌هایشان به نهضت امام حسین یک بعد سیاسی نیرومند و گسترده‌ای دادند و این در سازندگی مردم تأثیر فراوان گذاشت. شاه را در لفافه به یزید تشبیه می‌کردند و امام خمینی را به امام حسین (ع)"^{۲۱} همچنین در یکی از گزارشات ساواک از یکی از مجالس فلسفی آمده است: "سخنرانی فلسفی در تاریخ ۱۳۴۱/۹/۹ برابر شب سوم رجب ۱۳۸۲ ه. ق در مسجد ارک در زمینه‌های قانون اساسی، مقایسه دستگاه حکومت [شاه] با زمان معاویه و ... [بود]"^{۲۲}

بر اساس همین زمینه مطلوب رویکرد سیاسی وعاظ بود که امام در ابتدای محرم سال ۱۳۸۳ ه. ق - اردیبهشت ۱۳۴۲ - تلاش نمود تا با برنامه‌ریزی دقیق بتواند، ضمن انسجام و هماهنگی بخشیدن به برنامه‌های وعاظ در محرم و صفر آن سال، بیشترین بهره‌برداری سیاسی را از مجالس آنان بدست آورد. امام با صدور اعلامیه‌ای خطاب به وعاظ و گویندگان دینی و هیأت‌های مذهبی، ضمن محکوم نمودن اخذ تعهد از وعاظ از سوی نیروهای امنیتی راجع به عدم ایراد سخنرانی علیه اسرائیل و شاه و هشدار به خطر افتادن اسلام، گفتند: "به عموم حضرات مبلغین محترم و خطبای معظم ... در این ایام که دستگاه جبار از خوف آن که مبدا در منابر و مجالس و مجامع مسلمین شرح مظالم و اعمال خلاف انسانی و ضد دینی و وطنی آنها داده شود، دست به رسوائی دیگری زده و در صدد گرفتن التزام و تعهد از مبلغین محترم و سران هیئات عزادار است که از مظالم دم‌زنند و دستگاه جبار را به خودسری واگذارند. لازم است تذکر دهم که این التزامات علاوه بر آن که ارزش قانونی نداشته و مخالفت با آن هیچ اثری ندارد، التزام‌گیرندگان قابل تعقیب هستند ... حضرات مبلغین عظام ... لازم است فریضه دینی خود را در این ایام در اجتماعات مسلمین ادا کنند ... آقایان بدانند که خطر امروز بر اسلام کمتر از خطر بنی‌امیه نیست. دستگاه جبار با تمام قوا به اسرائیل و عمال آنها (فرقه ضالّه و مضلّه) [بهاثیت] همراهی می‌کند ... در نوحه‌های سینه‌زنی از

مصیبت‌های وارده بر اسلام و مراکز فقه و دیانت و انصار شریعت یادآور شوید ... سکوت در این ایام تأیید دستگاه جبار و کمک به دشمنان اسلام است، از عواقب این امر بترسید ...^{۲۲}

اما علی‌اکبر محتشمی خیر از یک برنامه وسیع و سرتاسری امام خمینی برای وعاظ می‌دهد: "در آستانه محرم [۱۳۸۳ هـ. ق] ... امام طبق یک برنامه‌ریزی بسیار دقیق و حساب شده، مسیرهایی را در چهارگوشه کشور ترسیم کردند مانند استان‌های مازندران و گیلان در شمال، استان‌های خراسان، سیستان و بلوچستان در شرق، استان‌های خوزستان، فارس، یزد و بندرعباس در جنوب و شهرها و روستاهای بین راه، سپس با اعزام سفیرانی که وظایف آنها علاوه بر دادن نامه، آشنا کردن علما با افکار و خواسته‌های حضرت امام بود ... سخنرانی‌ها و اعلامیه‌های امام در آن مقطع بسیار حساس و حیاتی بود. حضرت امام دهه محرم را دهه حرکت و نهضت می‌نامیدند. به همین منظور، در ماه محرم ده‌هزار طلبه از قم بسیج گشته و به تمام شهرها و روستاها اعزام شدند. آنها مأموریت داشتند جنایت‌های شاه را فاش کنند"^{۲۳}

حاصل سخن این که، آنچه که لازم است در بحث چندشهری شدن قیام ۱۵ خرداد مورد توجه قرار گیرد، نقش طیف‌های مختلف از روحانیون سرتاسر کشور می‌باشد. روحانیونی که با استفاده از رسانه‌های سنتی به بسیج توده‌های مذهبی روی آوردند. به گونه‌ای که در تعامل با مرجعیت و با یاری‌گیری از نیروهای مخالف نظام و توده‌های مؤمنین مذهبی زمینه‌های گسترش قیام ۱۵ خرداد را در بسیاری از شهرهای کشور فراهم ساختند و در واقع نقش اصلی و محوری را در چندشهری شدن قیام ایفا کردند.

۳- بازار: بازار به عنوان سومین خاستگاه مبارزه در چندشهری شدن قیام ۱۵ خرداد ایفای نقش نموده است. بازار در کشور ما سابقه طولانی دارد. نقش بازار در شهرهای اسلامی با استقرار در میدانی اصلی و نزدیک مساجد جامع و بزرگ، صرف نظر از ابعاد اقتصادی آن، از جایگاه ویژه اجتماعی و مذهبی برخوردار می‌باشد. این جایگاه رفیع بخاطر هم‌سوئی دیرین بازار با نهادهای مذهبی و نقش اجتماعی بازاریان به عنوان متدین‌ترین افراد و خیرین مورد وثوق جامعه می‌باشد. لذا طبعاً هرگونه حمله به نهادهای مذهبی با عکس‌العمل بازار نیز مواجه می‌باشد پس رویکرد اعتقادی همسو دو نهاد مذکور، مهمترین عامل پیوند آنها محسوب می‌گردد.

اما از سوی دیگر تحولات قرون اخیر در عرصه‌های اقتصادی و اجتماعی، سیاسی و فرهنگی باعث شد که نهادهای سنتی در عرصه‌های مذکور دچار چالش‌های جدی و عمیق با اشکال جدید مناسبات رقیب گردد. در همین راستا بازار در کنش و واکنش‌های طولانی با سایر نهادهای سنتی

سعی در دفع فشار نیروهای عمل‌کننده مدرن رفتار کرده است. یکی از نقاط عطف این رویکرد در قیام ۱۵ خرداد بود.

واقعه ۱۵ خرداد در واقع نوعی تجدیدنظرطلبی در استراتژی بازاریان از ایدئولوژی‌های ملی‌گرایانه دهه ۲۰ و ۳۰ به سوی ایدئولوژی اسلامی تحت هدایت روحانیون می‌باشد که خود مرحله‌ای مهم در روند نهضت امام خمینی محسوب می‌گردد، ریشه‌یابی، تبیین علل، خواسته‌ها و اشکال مشارکت بازاریان در قیام ۱۵ خرداد و تعامل بازار با سایر نهادهای سنتی و گروه‌های سیاسی درخور اهمیت و بررسی در این بحث می‌باشد.

فعالیت‌های بازار در زمینه‌های پرداخت وجوه شرعیه به مراجع، انجام کمک‌های مالی مختلف به نهضت نظیر تقبّل هزینه‌های چاپ و تکثیر اعلامیه‌های آنها، تعطیلی بازار در همسوئی با نهضت، ارائه کمک‌های مالی به فعالان سیاسی و به خصوص به خانواده‌های زندانیان سیاسی، شرکت در امور خیریه نظیر احداث مساجد و مراکز دینی، تکایا، حسینیه‌ها، مراکز عام‌المنفعه و به خصوص استفاده از موقعیت بانقوه شبکه گسترده کارکرد اقتصادی برای فعالیت‌های سیاسی و ... می‌باشد. این نوع فعالیت‌ها به خصوص توسط بازار تهران به عنوان بزرگترین بازار اقتصادی کشور از اهمیت زیادی برخوردار بود. با این وصف می‌توان اهمیت و نقش بازار را به عنوان بازوی اقتصادی و حمایتی نهضت امام خمینی محسوب نمود.

در ظاهر امر بازار می‌بایست به عنوان کانون عمده فعالیت اقتصادی عمل کند ولی بازار شهرهای ایران در جریانات عمده سیاسی ایران گام در عرصه سیاست نهاده و در مواقع لزوم با تعطیلی بازار به مخالفت با حکومت وقت برخاسته‌اند. در واقع نقش اصلی تعطیلی بازار به معنی غیرعادی بودن اوضاع کشور است و این امر به طور آتی در کمیابی کالا و افزایش قیمت‌ها بازتاب پیدا می‌کند و این پدیده از منظر توده مردم ناشی از ناتوانی دولت در اداره جامعه تعبیر شده و باعث پیوستن آنان به صف ناراضیان نظام می‌گردد. علاوه بر این از لحاظ اطلاع‌رسانی، با توجه به جو اختناق‌آمیز حاکم، انعکاس تعطیلی بازار در اشاعه اعتراضات سیاسی به جامعه نقش مهمی دارد. "چون در شرایط اختناق، جراید و رادیو و تلویزیون سانسور بود و حق نداشتند کلمه‌ای درباره اعتراضات و مبارزات بنویسند و یا کلامی بگویند و همچنین اعتصاب و میتینگ و این جور چیزها هم غدغن بود و به شدت سرکوب می‌شد در چنین شرایطی بستن دکان‌ها یعنی اعتصاب بازاریان نشان از شدت مبارزه مردم بود. نمونه بارز این وضع پانزده خرداد ۱۳۴۲ بود"^{۳۷}

البته در بررسی فعالیت‌های بازار و به خصوص بازار تهران بایسته است که نقش و فعالیت‌های آن را در ارتباط با هیأت‌های مذهبی - که شاکله اعضای آنها را بازاریان تشکیل

می‌دهند- مورد توجه قرار داد. با عنایت به کارکردهای سیاسی و اجتماعی هیأت‌های مذهبی و رویکرد سیاسی آنها در وقایع منتهی به قیام ۱۵ خرداد که در همسوئی با نهاد مرجعیت و در تعامل با روحانیون فعالیت می‌کردند، آنچه که از اهمیت زیادی برخوردار بود، ائتلاف برخی از هیأت‌های مذهبی تهران به منظور ایجاد هماهنگی در مبارزات و ایجاد تشکلی به نام هیأت‌های مؤتلفه اسلامی بود.

همین فعالیت‌ها و اقدامات بازار بود که سازمان امنیت را به این نتیجه رساند که "قسمت اعظم این تحریکات [در ۱۵ خرداد علیه نظام] در بازار انجام می‌شود. زیرا تعطیل بازار و نارضایتی آنان از دولت به علت تماسی که [بازاریان] با مردم دارند، اثرات نامطلوبی دارد، عامل این تحریکات چند تن از تجار و سران بازار هستند که با حوزه روحانیت قم، خصوصاً آقای خمینی تماس نزدیک دارند و دائم بین تهران و قم در رفت و آمد هستند و اخباری از قم و جلسات و مذاکرات حوزه علمیه قم و مراجع تقلید و عدم رضایت آنان از دستگاه دولت در بازار و مجالس پخش [می‌نمایند] و از این راه برای پیشرفت منظور خود و تحریکات علیه دستگاه بهره‌برداری می‌کنند."^{۶۶}

البته همان‌طور که در پیش آمد، هیأت‌های مؤتلفه اسلامی از مؤثرترین این گروه‌ها بودند. گویا آیت‌الله خمینی بانی و باعث این ائتلاف گسترده بود. خصوصیات سه گروه ائتلاف‌کننده و



تشکیل دهنده جمعیت هیأت‌های مؤتلفه به شرح زیر است. الف- هیأت بازار و دروازه‌های‌ها یا گروه مسجد امین‌الدوله. شخصیت‌های برجسته این گروه عبارت بودند از حاج مهدی عراقی، حبیب‌الله عسگراولادی، هاشم امانی، حبیب‌الله شفیق، ابوالفضل توکلی، مصطفی حائری، مهدی احمد و سید محمود محتشمی. این گروه با دکتر بهشتی کار می‌کرد. ب- گروه اصفهانی‌ها. افراد مؤثر این گروه عبارت بودند از: اسدالله بادامچیان، مهدی بهادران، محمود میرفندرسکی، عزت‌الله خلیلی، محمد متین و علاءالدین میرمحمد صادقی. این گروه با آیت‌الله مطهری تماس می‌گیرد. ج- گروه یا هیأت مسجد شیخ علی، مؤثرترین افراد این گروه را نیز اشخاص زیر تشکیل می‌دادند: سید اسدالله لاجوردی، حاج صادق امانی، عبدالله مهدیان، عباس مدرسی‌فر، محمد صادق اسلامی، احمد قدیریان و حسین رحمانی. یکی دیگر از عوامل مؤثر در این امر شورای روحانیت بود؛ تعیین شورای روحانیت هم با نظر آیت‌الله خمینی انجام شده است. امام در همان اوایل سال ۱۳۴۲ خواستند که جمعی از علماء را معین فرمایند که اگر مشکل و مانعی در ارتباط با ایشان برای مؤتلفه پیش آمد و یا امام دستگیر و محصور شدند نظر آنها برای مؤتلفه به منزله نظر امام باشد. اعضای شورای روحانیت که مورد تأیید امام قرار گرفتند: آیت‌الله مطهری، آیت‌الله بهشتی، آیت‌الله محی‌الدین انواری و حجت‌الاسلام حاج شیخ احمد مولایی بودند. هیأت‌های مؤتلفه گویا در اساس هیأت‌های ده‌نفره بوده‌اند. هر یک از اعضای سازمان مرکزی عده‌ای را دور خود جمع می‌کرد و یک حوزه تشکیل می‌داد. افزایش این حوزه‌ها معمولاً ده‌نفر بود. هر عضو حوزه در صورت امکان می‌بایست، اداره یک حوزه ده‌نفری دیگر را به دست بگیرد و بدین ترتیب این مجموعه را از گسترش برخوردار سازد^{۳۷}

آنچه در اسناد ساواک و خاطرات بازاریان و اعضای هیأت‌های مؤتلفه در کتاب‌های مختلف آمده است. تأییدی بر همین مطالب می‌باشد. چنانچه محتشمی در خاطرات خود نقش مهدی عراقی را محوری دانسته و نوشته است: "شهید مهدی عراقی یار وفادار امام بود او سرحلقه اتصال بین امام و مبارزین و نیروهای انقلابی و جمعیت‌های مؤتلفه به شمار می‌رفت. امام به او کاملاً اعتماد داشت و خیلی از برنامه‌ها و سیاست‌ها را با او مطرح می‌کرد و او را برای کارهای آنی توجیه می‌کرد"^{۳۸}

همچنین در خصوص عملکرد پیام‌رسانی هیأت‌های مؤتلفه با توجه به قابلیت‌ها و توانایی‌های آنان از نظر سازماندهی و تشکیلاتی، سعید امانی در خاطرات خود می‌گوید: "جمعیت مؤتلفه اسلامی با برنامه‌ریزی صحیح و توجهی که حضرت امام به آن داشتند، توانست در زمینه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی و اقتصادی موفق شود. از جمله برنامه‌های جمعیت، شرکت در راهپیمائی‌ها، بخش اعلامیه و تشکیل مجالس بود. نقش بازار در این حرکت‌ها بسیار سنجیده بود، چون هر وقت ما می‌خواستیم بازار تعطیل شود و بازاری‌ها در مراسم ما شرکت کنند، با استفاده از عواملی که در بازار داشتیم،

عمل می‌کردیم. این عوامل در هر منطقه معین شده بودند. آنها نوعاً افرادی بودند که بین مردم شهرت و نفوذ معنوی داشتند و مردم حرف آنها را قبول می‌کردند. وقتی به رابطین اطلاع می‌دادیم که مثلاً جریان از این قرار است و فردا باید بازار بسته شود و یا باید باز شود مردم جمع شوند، باید این شعار داده شود و ... آنها ترتیب همه کارها را به شکل صحیح و حساب‌شده می‌دادند. مثلاً اگر برنامه‌ای بود به این ده نفر تلفن می‌کردیم، آنها هم هر کدام به بیست نفر دیگر که می‌توانستند در زمینه‌هایی مؤثر باشند، خبر می‌دادند. یعنی ارتباط بسیار تنگاتنگ بین مردم و هیأت مؤتلفه بود و کارها با هماهنگی پیش می‌رفت.^{۱۵}

اینک با شناخت شکل‌گیری، سازماندهی و توانایی‌های بازار می‌توان نقش آنها را در قیام ۱۵ خرداد در زمینه‌های چاپ اعلامیه، تکثیر و توزیع نوار، تعطیلی بازار و سایر فعالیت‌های مربوط به نهضت تبیین نمود. در خصوص چاپ اعلامیه اسماعیل زری‌یاف یکی از اعضای مؤتلفه می‌گوید: "ما [مسئولان منتخب هیأت‌های مؤتلفه] تصمیم گرفتیم برای ملاقات مراجع به قم برویم ... هنگامی که به محضر آقا [امام خمینی] رسیدیم عرض کردم آقا شما علاقه‌مندید که هیأت‌های مذهبی متشکل شوند، ما هم متشکل شدیم. ما نمایندگان این هیأت‌ها هستیم و آمدیم به شما بگوییم که تمام افراد این هیأت‌ها آمادگی دارند که فرامین شما را اجرا کنند. آقا فرمودند ... ما می‌خواهیم اعلامیه چاپ کنیم، چاپخانه‌ها چاپ نمی‌کنند. من شنیدم که در تهران حدود پانصد جلسه مذهبی است ... پانصد هیأت هر کدام صد نفر عضو دارد، اگر هر عضوی به طور متوسط با خانواده‌اش پنج نفر شود و اعلامیه توسط یکی از شما به دست هیأت‌ها برسد ... در یک شب یا یک روز تعداد زیادی از مردم تهران باخبر می‌شوند."^{۱۶}

اما بر اساس اسناد ساواک چاپخانه‌هایی که اعلامیه‌های امام در آنها چاپ می‌شد متعدد بودند. البته در اوایل اعلامیه‌های مراجع در قم چاپ می‌شد، ولی به علت محدودیت چاپخانه‌ها در قم و شناسایی سریع محل چاپ اعلامیه به تدریج با حمایت بازاریان و کمک‌های مالی آنها در تعدادی از چاپخانه‌های تهران، چاپ اعلامیه‌ها انجام می‌شد. چنانچه بدیعی (رئیس ساواک قم) در اوایل سال ۴۲ در گزارش به ریاست ساواک ارائه داده "اعلامیه‌ها معمولاً در تهران چاپ می‌شود"^{۱۷} به هر حال بر اساس اسناد ساواک مهم‌ترین این چاپخانه‌ها در تهران عبارت بودند از: ۱- چاپخانه نور ایران در خیابان لاله‌زار و توسط محمد علیخانی^{۱۸} ۲- چاپخانه حافظ در ایستگاه سرچشمه^{۱۹} ۳- چاپخانه صنعت در خیابان باب‌همایون و توسط حاج محرر^{۲۰} ۴- چاپخانه مجلس توسط محسن انصاف‌گو کارمند مجلس و حاج آقا باقر نجاتی قمی^{۲۱} ۵- چاپخانه نشر کتاب توسط شیخ محمد مصطفوی و میرزا بیوک مصطفوی^{۲۲} ۶- در چاپخانه داخل پاساژ بازار کفاش‌ها واقع در اواسط بازار عباس‌آباد

بوسیله حاج محمود اعلامیه‌ها چاپ و بوسیله شرکت مسافربری ترانسپورت شمس‌العماره و ترانسپورت مولوی به شهرستان‌ها ارسال می‌گردد.^{۱۷}

چاپخانه‌های فوق‌الذکر بخشی از چاپخانه‌هایی بودند که نیروهای امنیتی توانسته بودند از آنها اعلامیه مراجع را کشف کنند و یا به آنها مظنون بودند. در هر حالت معمولاً برای صاحبان چنین چاپخانه‌هایی، مشکلاتی از نظر فعالیت بوجود می‌آوردند به گونه‌ای که از گزارش ساواک برمی‌آید "مشکلاتی که اخیراً در چاپخانه‌ها از طرف مقامات انتظامی بوجود آمده، در شرایط فعلی هیچکدام از صاحبان چاپخانه‌ها حاضر به قبول چاپ اعلامیه علما نیستند، به همین جهت اخیراً چند نفر از تجار بازار که وابسته به علمای قم و آیت‌الله خمینی هستند، اقدام به خرید دو دستگاه ماشین (انتر تایپ) پلی‌کپی نموده‌اند و اعلامیه‌ها را با ماشین کپی می‌نمایند. جای اینها [ماشین‌های چاپ] در منازل آنها بوده و همه‌روزه در حدود ۵۰۰ برگ اعلامیه چاپ و بین مردم توزیع می‌نمایند"^{۱۸}

البته علی‌اکبر غفاری در همین مورد در خاطراتش می‌گوید "از تأثیرات دیگر بازاری‌ها، کمک و مساعدت برای چاپ اعلامیه‌ها بود، در واقع چون چاپخانه‌ها این کار را بصورت پنهانی انجام می‌دادند در نتیجه هزینه بالا بود و گرانتر از کارهای معمولی می‌شد. اما برای بازاری‌ها هیچ اهمیتی نداشت و مرتب این مبالغ را پرداخت می‌کردند"^{۱۹}

اما در خصوص چگونگی ارسال اعلامیه‌ها نیز بازاریان فعال بودند، در یکی از اسناد ساواک در این مورد آمده است: "عناصر مذهبی اعلامیه‌های مضره مربوط به روحانیون را در جوف کالاهای تجارته از تهران به شهرستان‌ها ارسال می‌دارند"^{۲۰} ارتباط تنگاتنگ بازار تهران با بازارهای شهرهای دیگر باعث شد که حتی به دنبال تغییر در سبک و سیاق عزاداری‌ها در تهران، شهرستان‌ها نیز از آن تقلید نمایند. چنانچه اسماعیل زری‌باف از بازاریان تهران می‌گوید: "خبر عزاداری و تظاهرات مردم در قالب دستجات مذهبی در تهران و سر دادن شعارهای ضد رژیم و طرفداری علنی از حضرت امام به خصوص در تهران. به شهرستان‌ها رسید و شهرستان‌ها هم در این روزها عزاداری خود را به مراسم اعتراض به ظلم و جور رژیم تبدیل کردند و پیروی خود را از حضرت امام اعلام کردند."^{۲۱}

اما مهم‌ترین و مؤثرترین فعالیت بازار، تعطیلی آن از جنبه تأثیر پیام‌رسانی آن می‌باشد. این اقدام از لحاظ اطلاع‌رسانی حوزه‌های وسیعی شامل صاحبان دکانین، شاگردان آنها، مشتریان ثابت تهران و شهرستان‌ها، باربران، کسبه جزء، صاحبان کارخانه‌ها و تولیدی‌ها، حسابداران، بانک‌ها و بسیاری از فعالیت‌های مرتبط با بازار را دربرمی‌گرفت. رضا تیری از بازاریان تهران تعطیلی بازار را به دنبال دستگیری امام در خاطراتش چنین بازگو می‌کند: "خبر دستگیری حضرت امام توسط

دوستان به تهران رسید بازار یکپارچه تعطیل شد. حرکت تظاهرکنندگان در روز ۱۵ خرداد از بازار کفاش‌ها شروع شد^{۹۰} جواد مقصودی یکی از اعضای هیأت‌های مؤتلفه در خصوص عکس‌العمل نظام می‌گوید: "رژیم شاه هم جلو خیلی از مغازه‌ها را سنگ‌چین کرد که دیگر کسی مغازه را باز نکند"^{۹۱} همانطور که ذکر شد کارکرد اطلاع‌رسانی تعطیلی بازار بازتاب وسیعی در سطح کشور به دنبال داشت. این مسئله از این جهت مهم بود که فعالیت بازار با زندگی عادی و روزمره مردم سروکار داشت. چنانچه در یکی از اسناد ساواک اشاره شده است به دنبال تعطیلی بازار در قیام ۱۵ خرداد "خواب‌آفرین‌روشان می‌گفتند چنانچه بازار باز نشود، ارزاق جزئی‌فروشان دارد تمام می‌شود و کسانی که اجناس دارند از قیمت عادلانه مشغول تجاوز و بالا بردن آنها می‌شوند"^{۹۲} براساس همین بازتاب وسیع اعتصاب بازار بر جامعه بود که یکی از کارشناسان سازمان امنیت در تحلیلی از قیام ۱۵ خرداد معتقد بود: "اول راهکار لازم برای اعاده وضع به حالت عادی کشور، باز کردن بازارها و دکا کین است، چون تعطیلی بازار تهران و برخی از شهرستان‌ها دلیل اوضاع غیرعادی در کشور است و مخالفین این امر را نشانه هم‌دردی و پشتیبانی مردم از خود دانسته و مسلماً تعطیلی بازار وسیله کسب امتیازاتی از دولت قرار می‌دهند"^{۹۳}

یکی دیگر از اقدامات بازاریان کمک مالی به خانواده زندانیان سیاسی بود. گزارش‌های متعددی دال بر این گونه اقدامات بازاریان توسط مأموران ساواک ارائه شده، در یکی از این اسناد آمده است: "محمود میرفندرسکی که از حجره‌داران بازار و مخالفین دولت می‌باشد و با روحانیون قم تماس دارد و در حال حاضر کلیه پول‌هایی که به منظور پشتیبانی از روحانیون و اقدامات علیه دولت جمع‌آوری می‌گردد، تحویل وی می‌شود که به مصرف چاپ اعلامیه و کمک به خانواده بازداشت‌شدگان اخیر [قیام ۱۵ خرداد] برسد"^{۹۴} همچنین علی‌اکبر غفاری یکی دیگر از بازاریان در همین خصوص در خاطراتش می‌گوید: "یکی دیگر از کمک‌های بازاریان، حمایت از خانواده زندانیان سیاسی بود ... به طور مثال وقتی خبر آزادی آیت‌الله طالقانی را از زندان دادند ما تا در منزلشان به استقبال او رفتیم و مقداری از کمک‌های بازاری‌ها را به ایشان دادیم و یا هنگامی که آیت‌الله مطهری در زندان بودند از راه‌های غیر مستقیم به ایشان کمک می‌شد"^{۹۵} در واقع چنانچه نامبرده در ادامه خاطراتش می‌افزاید این بازار تهران بود که اقدام به چنین فعالیت‌هایی می‌نمود: "وضعیت بازار [تهران] با کسبه کوچک و خیابان کلی تفاوت داشت. در بازار نمازها در مساجد برگزار می‌شد، و در اعیاد مذهبی سراسر بازار چراغانی و جشن بود، وجود چنین روحیاتی در قشر بازاری باعث می‌شد که اغلب آنها نسبت به مسایل سیاسی-مذهبی حساس باشند و با بروز کوچک‌ترین مسئله‌ای عکس‌العمل نشان دهند"^{۹۶} قابلیت مبارزاتی بازار تهران صرف نظر از رویکرد سیاسی آن، باید در نقل و تمرکز بازاریان در یک

مکان جستجو کرد. همین امر برای دست‌اندرکاران امنیتی کشور دغدغه مهمی بود. لذا بعد از قیام ۱۵ خرداد مدتی شایع شد که: "دولت قصد دارد بازار را از وضع فعلی خارج سازد و کاری کند که مرکزیت اقتصادی بازار بکلی از بین برود تا برای همیشه از تحریکات بازار راحت شود"^{۴۰}

نقش و اهمیت عملکرد بازار تهران در قیام ۱۵ خرداد به حدی محرز و مهم بود که حتی یکی از کارشناسان ساواک در گزارش تحلیلی تحت عنوان "جگونگی بوجود آمدن وقایع ۱۵ خرداد ۱۳۴۲"، چهار گروه از نه گروه شرکت‌کننده در قیام را از بازاریان و مشاغل مرتبط با آنها نام برده است: "۱- بازاریان متعصب وابسته به کمیته بازار جبهه ملی ۲- بازاریان متعصب مذهبی وابسته به دستجات روحانی ۳- کارکنان روزمزد حقوق‌بگیر ماهیانه بازاریان از سنین ۱۵ الی ۳۵ سال ۴- دستجات وابسته به میدان‌دارها مانند وابستگان به طیب و امثالهم"^{۴۱}

به هر حال چنانچه از سایر اسناد و خاطرات بازاریان برمی‌آید، بازار تهران نه تنها به عنوان نقل قیام تلقی می‌شد، بلکه با ایجاد ارتباط با سایر بازاریان شهرهای کشور، توانایی خود را برای گسترش قیام و جلب حمایت بازاریان کشور جهت شرکت در اعتصاب نشان داد و از همین روی نقش مهمی در چندشهری نمودن قیام ۱۵ خرداد ایفا نمود.

سرنوشت‌سازترین اقدام بازار تهران، راه‌اندازی تظاهرات روز عاشورا در ۱۳ خرداد ۱۳۴۲ بود. برنامه‌ریزی این تظاهرات که به عهده هیأت‌های مؤتلفه بود، با تجمع هیأت‌های مذهبی در مسجد ابوالفتح از مساجد بزرگ بازار تهران آغاز و سپس با حرکت بصورت تظاهرات به طرف دانشگاه تهران و از آنجا تا مسجد امام ادامه یافت. شعار و سخنرانی‌های متعدد این تظاهرات چندهزارنفری له خمینی و علیه شاه بود، آنان در مسیر تظاهرات خویش وقتی به خیابان کاخ مرمر رسیدند "مشت‌های گره کرده خود را به سمت کاخ‌های سلطنتی بالا برده و شعار مرگ بر این دیکتاتور [سر] دادند."^{۴۲}

اوج خیزش بازاریان تهران در روز ۱۵ خرداد و به دنبال انتشار خبر دستگیری امام خمینی در شب قبل صورت گرفت. در گام اول عده‌ای از بازاریان مأمور پخش خبر در بازار در صبح آن روز جهت تعطیل بازار شدند.^{۴۳} سپس بازاریان در سطح خیابان‌های اطراف بازار به تظاهرات پرداخته و در شعارهای خود آزادی آیت‌الله خمینی را خواستار شدند.^{۴۴} آنان برای مقابله با نیروهای امنیتی اقدام به سنگربندی در برخی از خیابان‌های اطراف بازار نمودند.^{۴۵} هجوم مردم از نقاط مختلف شهر به طرف بازار تهران، آنجا را نقل اصلی قیام قرار داد.^{۴۶} به دنبال گسترش دامنه قیام، مأموران انتظامی به طرف مردم تیراندازی کردند و عده زیادی را به شهادت رسانده و مجروح ساختند. به دنبال سرکوب قیام، بازاریان به اعتصاب ۱۴ روزه مغازه‌ها اقدام کردند. به دنبال پخش این خبر

بازاریان بسیاری از شهرهای کشور نیز بازار و مغازه‌های خود را تعطیل کردند. با گسترش اعتصاب و با پیوستن میدان‌داران و صاحبان مغازه‌های میوه و تره‌بار میدان میوه تهران به اعتصاب^{۳۳}، قیام در میان توده‌های مردم تعمیم یافت. بازاریان همچنین در اقدامی سمبلیک به عیادت مجروحین قیام در بیمارستان‌ها شتافته و به ارائه کمک‌های مالی به خانواده مجروحین قیام نمودند.^{۳۴} در این ایام هر روز اعلامیه‌های مراجع در خصوص تداوم مبارزه در بازار تکثیر و به دیوارهای مغازه‌ها الصاق می‌شد.^{۳۵} تبعات تداوم تعطیلی بازار از یک سو بر گرانی کالاهای سطح شهر^{۳۶} و از سوی دیگر به تعمیم اعتصاب به بازار سایر شهرهای کشور انجامید.^{۳۷} روند و دامنه اعتصاب به مناسبت‌هایی نظیر هفتم و چهارم شهدای ۱۵ خرداد و مناسبت‌های مذهبی دیگر گسترش می‌یافت این برنامه‌ها در برخی از سال‌های بعدی نیز به مناسبت سالگرد قیام ۱۵ خرداد تکرار شد.

بررسی نقش شهرهای فعال در قیام ۱۵ خرداد

آنچه که به عنوان بحث چندشهری شدن قیام ۱۵ خرداد و نقش بازاریان در تعامل با روحانیون شهرستان‌ها در این قیام مطرح است، به عکس‌العمل دو طیف مذکور در قبال دستگیری آیت‌الله خمینی و برخی دیگر از علما در روز مذکور و چند روز بعد از آن مربوط می‌شود. مبنای این رویکرد صرف نظر از نقش مجتهدان و علمای بومی، به وابستگی بازاریان به ارزش‌های مذهبی و



سنتی جامعه ارتباط داشت. دستگیری یک مرجع تقلید شیعی برای طیف‌های مذکور قابل تحمل نبود. لذا آنان از روش‌های مختلف اعتراضات خود را نشان دادند.

محورهای اصلی این اعتراضات در غالب شهرها بصورت برگزاری تجمع اعتراض‌آمیز در مساجد و سخنرانی انتقادی علما و وعاظ علیه اقدامات نظام حاکم، برپایی تظاهرات در سطح خیابان‌های شهر، هجوم به برخی از مراکز مختلف نظیر مشروب‌فروشی‌ها، سینماها، مراکز اقتصادی بهائیان، بانک‌ها و ... تهیه اعلامیه‌ها و بیانیه‌های اعتراض‌آمیز و ارسال آن برای مقامات مسئول مرکز و یا برای مراجع جهت ابراز هم‌دردی خویش در قبال دستگیری علما، تعطیلی بازار و مواردی از این قبیل را شامل می‌شد. در راستای تبیین چندشهری بودن قیام ۱۵ خرداد، مبارزات مردمی در شهرهای مختلف را در این قیام به ترتیب اهمیت مورد بررسی قرار می‌دهیم.

۱- قم: در این قیام شهر قم به دلیل اقامت مراجع در آن، نقش محوری مبارزه علیه نظام حاکم را داشت. این موقعیت ناشی از تمرکز تصمیم‌گیری‌ها توسط مراجع و سپس صدور اعلامیه‌های متعدد در قبال اقدامات ضد اسلامی و یا خلاف قانون اساسی نظام جهت فراخوانی عمومی برای اعلام موضع‌گیری مناسب بود. اعلامیه‌های مذکور توسط طلاب شهرستان‌های مقیم حوزه علمیه قم و یا نیروهای مورد اعتماد مراجع به شهرستان‌ها ارسال می‌گردید. از این روی در بحث چندشهری شدن قیام بایسته است که ابتدا به وقایع و رویدادهای قیام در قم بپردازیم.

حوزه علمیه قم با اقامت آیت‌الله عبدالکریم حائری در سال ۱۳۰۰ شمسی در آن شهر احیاء گردید. سپس در دوره آیت‌الله‌العظمی محمد حسین بروجردی به خصوص به دلیل تمرکز مرجعیت شیعی در وی به عنوان پایگاه اصلی تشیع مطرح شد. بعد از رحلت آیت‌الله بروجردی در فروردین ۱۳۴۰ مراجع و آیات: محسن حکیم، کاظم شریعتمداری، محمدرضا گلپایگانی، شهاب‌الدین مرعشی نجفی، عبدالهادی شیرازی، هادی میلانی، محمود شاهرودی و برخی دیگر از مراجع در ایران و عراق به عنوان مرجع تقلید مطرح شدند. حاج آقا روح‌الله خمینی در این زمان از مراجع رده دوم محسوب می‌شد. ولی به تدریج با موضع‌گیری‌های سیاسی در سال‌های ۱۳۴۱ و ۱۳۴۲ مورد توجه طیفی از طلاب، علما و فعالان سیاسی قرار گرفت و موقعیت برتری در این میان یافت. سعید امانی از بازاریان تهران عضو هیأت‌های مؤتلفه معتقد است: "شاید اولین گروهی که به محضر امام (ره) شرف‌یاب شد و اعلام بیعت کرد گروهی از بازاریان تهران بودند."^{۱۳} در این میان رویکرد گروه‌های سیاسی به مرجعیت آیت‌الله خمینی بیشتر جلب توجه می‌کرد. چنانچه وقتی حاج محمود شانه‌چی از بازاریان عضو جبهه ملی از طرف کریم سنجابی - عضو شورای مرکزی جبهه ملی دوم - مأموریت می‌یابد که برای تعیین مرجع تقلید عازم قم گردد، نامبرده در طی بررسی‌ها و مذاکرات خود با مراجع مختلف،

آیت‌الله خمینی را نسبت به سایر مراجع برتر تشخیص داده و همین نظر را به سران جبهه ملی دوم اعلام می‌نماید.^{۷۲}

بدون تردید پیشگامی آیت‌الله خمینی در مبارزات علیه نظام در این امر نقش اساسی داشت. گام نخستین این مبارزه، در اقدامات مراجع به اعتراض علیه برخی از مفاد لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی در ۱۶ مهر ۱۳۴۱ در کابینه اسدالله علم (۱۳۴۲-۱۳۴۱) بود. از دیدگاه مراجع و علما هر یک از اصول لایحه مذکور به عنوان نکاپوهای نظام برای طرد تدریجی احکام اسلام تلقی می‌شد. بازاریان نیز در تعامل با مراجع و روحانیون نگرانی خویش را ابراز و وعده‌ای از تجار و کسبه قم در نامه‌ای به آیت‌الله شهاب‌الدین مرعشی از وی سئوال کردند که: "نظریه حضرت مستطاب عالی درباره جریان اخیر [لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی] چیست؟ که نامبرده پاسخ داد: "عائله اخذ آرا [شرکت زنان در انتخابات انجمن‌ها] ... صحیح نیست، بلکه جائز نیست شرعاً"^{۷۳} لذا مراجع با صدور ده‌ها اعلامیه و تلگراف به شاه، علم، ارسنجانی (وزیر کشاورزی) و بعضاً خطاب به عموم مردم مخالفت خود را با سیاست‌های نظام اعلام داشتند. در اعلامیه‌های صادره لایحه مذکور به دو دلیل شرعی و قانونی-تصویب لایحه در دوره تعطیلی مجلسین- فاقد اعتبار عنوان می‌شد. در واقع اقدامات مذکور به دنبال تشکیل جلسه‌ای در منزل آیت‌الله مرتضی حائری با شرکت برخی از مراجع قم انجام شد. از جمله دیگر تصمیمات آن جلسه، تشکیل مستمر جلسات هفتگی مراجع برای تداوم مبارزه و اعلام نگرانی از تصویب‌نامه مذکور به علمای مرکز و شهرهای کشور جهت فراهوانی عمومی برای ابراز مخالفت بود. که به دنبال استقبال عمومی از مبارزه و به منظور جلوگیری از گسترش قیام، اولیای امور ناچار به لغو آن در ۱۰ آذر ۱۳۴۱ شدند.

مرحله بعدی نهضت، مخالفت مراجع و علما، با فراندن اصول شش‌گانه انقلاب سفید بود. این بار نیز مراجع برای ابراز مخالفت خود با صدور اعلامیه‌ها، بیانیه‌ها و نامه‌هایی مردم را دعوت به مبارزه نمودند. استقبال بازاریان از این فراهوانی‌ها گسترده‌تر از سایر اقشار جامعه بود. در تهران بازاریان از چند روز قبل از برگزاری فراندن در ششم بهمن، با تعطیل بازار و برگزاری تجمعاتی، اعتراض خود را نشان دادند. به هر حال این اقدامات منجر به خودداری طیف عظیمی از مردم به خصوص بازاریان از شرکت در فراندن گردید.^{۷۴}

مرحله بعدی نهضت اعلام عزای عمومی روز عید نوروز ۱۳۴۲ و به خصوص واقعه مدرسه فیضیه قم در دوم فروردین بود. واقعه اخیر که با هجوم نیروهای گارد شاهنشاهی به مجلس سوگواری آیت‌الله گلپایگانی در مدرسه فیضیه به مناسبت سالروز شهادت امام صادق شکل گرفت و با اعمال خشونت آنان منجر به شهادت یک تن از طلاب و زخمی شدن بسیاری دیگر و تخریب

بخش‌هایی از مدرسه و حجره‌ها همراه بود.^{۷۶} موجب عکس‌العمل شدید مراجع و علما در قبال نظام گردید. شدیدترین اعلامیه متعلق به آیت‌الله خمینی بود که بخش‌هایی از آن که به اعلامیه "شاه‌دوستی یعنی غارتگری" معروف شد چنین بود: "شاه‌دوستی یعنی غارتگری، شاه‌دوستی یعنی ضربه زدن به پیکر قرآن و اسلام، شاه‌دوستی یعنی کوبیدن روحانیت و اضمحلال آثار رسالت..."^{۷۷}

مرحله بعدی نهضت با آغاز محرم و تشدید مبارزه مراجع و روحانیون و سایر اقدار مذهبی با نظام در پوشش مراسم‌های مذهبی بود، در قم اوج این برنامه‌ها سخنرانی عصر عاشورای امام خمینی در مدرسه فیضیه بود. دو روز بعد از این سخنرانی امام خمینی در شب ۱۵ خرداد، دستگیر شد و در قم نیز مانند برخی از شهرها، تظاهرات مردم با کشتار همراه شد و بازار نیز به مدت چندین روز تعطیل گردید. همچنین در قم با پرواز هواپیماهای جنگی بر فراز شهر و شایعه بمباران شهر، مردم به منازل خود پناه برده و سه روز شهر در دست نظامیان بود.^{۷۷}

هم‌زمان در تهران و شهرستان‌ها نیز عده‌ای از علما و وعاظ دستگیر شدند و به زندان قصر تهران منتقل گردیدند. در واقع قیام ۱۵ خرداد در شهرهای مختلف به دنبال انتشار خبر دستگیری امام و علمای دیگر به وقوع پیوست. به تعبیر دیگر زمینه چندشهری شدن قیام، بازتاب رسیدن خبر بازداشت امام به اطلاع مردم و عکس‌العمل آنان در قبال آن خبر بود.

حاصل سخن این که با توجه به محوریت وقایع قم در سراسر کشور و حضور و فعالیت شبکه فعال روحانی-بازاری بین قم و سایر شهرها، در این پژوهش، قم به عنوان مبدأ قیام ۱۵ خرداد مورد بررسی قرار گرفت.

۲- اصفهان: از یک سو با توجه به سوابق دینی و پایگاه شیعی اصفهان به خصوص از دوره صفویه و از سوی دیگر موقعیت بازار اصفهان از لحاظ اهمیت اساسی در انسجام صنفی و تمرکز آن در میدان نقش جهان در نزدیکی مساجد بزرگ شیخ لطف‌الله و مسجد امام خیر از پیوندی دیرینه میان مسجد و بازار می‌دهد: نقش بازاریان اصفهان در قیام ۱۵ خرداد از گستردگی و اهمیت خاصی برخوردار بود. بعد از واقعه مدرسه فیضیه در اصفهان اعلامیه‌ای از طرف پیشه‌وران، اصناف و بازرگانان صادر و اعلام گردید که بازار اصفهان به مدت ۵ روز به منظور پشتیبانی از مراجع تقلید در مخالفت با لوایح شش‌گانه و مبارزه علیه نظام تعطیل می‌گردد. جالب آن که تهیه‌کنندگان اعلامیه ضمن ارسال آن برای استانداری و شهرداری اصفهان، خواهان اعلام خبر مذکور از رادیو محلی جهت فراخوان عمومی برای پیوستن به اعتصاب گردیدند. اعتصاب مذکور با استقبال اکثریت قریب به اتفاق بازاریان مواجه شد. طبق بررسی و شمارش مأموران ساواک تعداد ۶۴۳ مغازه با ذکر آدرس و نوع فعالیت و اسامی برخی از صاحبان آنها در روزهای مذکور بسته بوده است.^{۷۸}

همچنین در روز عاشورا ضمن عزیمت چندین اتوبوس از اهالی اصفهان به قم جهت شرکت در مراسم سخنرانی آیت‌الله خمینی، بقیه مردم نیز با شرکت در تظاهرات آن روز با حضور روحانیون و به خصوص با شرکت آیت‌الله حسین خادمی در پیشاپیش آنان، حمایت خود را از مراجع قم اعلام کردند.^{۸۰}

اما به دنبال انتشار خبر دستگیری آیت‌الله خمینی در روز ۱۵ خرداد، آیات و علما و بازاریان اصفهان از جمله حسین خادمی، ابوالحسن شمس‌آبادی، میرسیدعلی ابطحی، فخرالدین کلباسی، منوچهر منصورزاده، شیخ مهدی مظاهری و همچنین آیات اشرفی و طیب، در منزل حاج مهدی شکوهنده- از بازاریان اصفهان- تجمع و با نگارش و امضای اعلامیه‌ای در اعتراض به دستگیری علما، بازاریان را به تعطیلی فراخواندند.^{۸۱} نه تنها بازاریان اصفهان از این دعوت استقبال کرده و مغازه‌های خود را از ۱۶ خرداد تعطیل نمودند^{۸۲} بلکه در شهرهای اطراف اصفهان نظیر نجف‌آباد نیز بازاریان ضمن پیوستن به اعتصاب^{۸۳} در مسجد جامع شهر تحصن نمودند.^{۸۴} علی‌رغم دستگیری برخی از عاملان اعتصاب، تعطیلی مغازه‌ها همچنان تداوم یافت.^{۸۵} تا این که با انتشار خبر پایان اعتصاب بازار تهران در روز ۲۱ خرداد^{۸۶} بازاریان اصفهان نیز به اعتصاب خود مشروط به رسیدن دستور جدید از مراجع قم پایان بخشیدند.^{۸۷}

۳- شیراز: در شیراز از همان ابتدای نهضت و در جریان لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی، آیات و علمای آن دیار به تقلید از مراجع قم، به تشکیل مجالس مشاوره در منازل علما و با شرکت آیات بهاء‌الدین محلاتی، عبدالحسین دستغیب، شیخ محمود شریعت، سید محمود علوی، سید حسین یزدی، محمد باقر آیت‌اللهی (حاج عالم)، اقدام کردند.^{۸۸} با تشکیل و تداوم جلسات مذکور و اطلاع‌رسانی به مردم از مباحث مطروحه توسط سخنگوی جلسه -آیت‌الله دستغیب- مردم را در جریان وقایع قرار می‌دادند. بعضاً نیز تصمیمات متخذه جلسات از طریق اعلامیه به اطلاع مردم می‌رسید. ولی غالباً آیت‌الله دستغیب مباحث آن جلسات را در شب‌های جمعه بعد از دعای کمیل در مسجد جامع عتیق ابلاغ می‌کرد. نوارهای آن سخنرانی‌ها تکثیر و در سایر شهرهای استان و بعضاً در برخی از شهرهای کشور توزیع می‌شد. این عمل مردم را از تحولات جامعه و موضع‌گیری علما آگاه می‌ساخت.

با فضای ایجاد شده، محرم ۱۳۴۲ در شیراز شکل دیگر به خود گرفت. مراسم‌های مساجد و هیأت‌های مذهبی با هدایت آیات و روحانیون به تظاهرات و مجالس سیاسی مبدل شد. این رویکرد به دلیل توصیه امام به وعاظ جهت افشای اقدامات مأموران نظام در واقعه مدرسه فیضیه و بهره‌برداری از آن و تحریم تقیه بود. اوج این برنامه‌ها در شب عاشورا و سخنرانی آیت‌الله دستغیب

در مسجد نور بود که "سخنرانی تاریخی و بسیار پرشوری علیه رژیم ایراد کرد"^{۸۸}، سخنرانی آیت‌الله دستغیب به حدی تند بود که بعد از اتمام منبر، شهر حالت تهاجمی و انقلابی به خود گرفت.^{۸۹} با رسیدن خبر دستگیری آیت‌الله خمینی به شیراز در بعدازظهر ۱۵ خرداد مردم در مسجد جامع عتیق تجمع کردند. آیت‌الله دستغیب ضمن حضور در مسجد سخنرانی تندی علیه نظام ایراد نمود و بازاریان را به تعطیل مغازه‌ها دعوت نمود، سپس مردم به تظاهرات پرداخته و "کلیه بازاریان که دکان‌های خود را بسته بودند در مسیر حرکت خود که به مسجد نور و مسجد جامع می‌آمدند مغازه‌ها و دکان‌هایی که باز بود را وادار به تعطیلی می‌نمودند"^{۹۰} در این تظاهرات مردم به برخی از سینماها، مشروب‌فروشی‌ها و مغازه‌های بهائیان حمله کردند.^{۹۱} در چنین شب‌هایی در سایر مساجد شیراز سخنرانی‌ها سیاسی علیه نظام ایراد می‌شد. در آن شب‌ها مردم با پیش‌بینی این که ممکن است آیات و علمای شیراز نیز مثل سایر شهرها توسط مأموران دولتی دستگیر شوند به حفاظت از منازل علما پرداختند.^{۹۲} جالب این که بر اساس سند اخیرالذکر در کمیسیون متشکل از مقامات امنیتی و انتظامی شهر، اولیای امور تصمیم به دستگیری آیات و علما بهاء‌الدین محلاتی، عبدالحسین دستغیب، مجدالدین محلاتی، هاشم دستغیب، مجدالدین مصباحی، جلال‌الدین آیت‌الله‌زاده گرفته بودند که از این تعداد آیت‌الله بهاء‌الدین محلاتی در همان روز اول و بقیه در طی روزهای دیگر دستگیر و به تهران منتقل شدند.

در درگیری‌های خیابانی در شیراز در جریان قیام تعدادی از مردم به خصوص چند نوجوان شهید و عده‌ای نیز مجروح شدند در سایر شهرهای استان فارس نظیر کازرون، داراب، لارستان نیز تحرکاتی در این روزها انجام شد و به خصوص برخی از آیات و علمای آن شهرها برای اعلام اعتراض به دستگیری امام و سایر علما به تهران مهاجرت کردند.

۴- تبریز: صرف نظر از سوابق مبارزاتی مردم تبریز، جایگاه بازار و بازاریان این شهر از موقعیت خاصی برخوردار است. این جایگاه از یک سو به دلیل خط تماس ارتباط تجاری تبریز از دوران گذشته با کشورهای هم‌جوار و از سوی دیگر نسبت بالای بینش سیاسی و آگاهی تبریزیان به دلیل همین ارتباط در مقایسه با سایر شهرهای کشور بود.

در همسویی با نهضت امام خمینی، از مراجعی که در تبریز پیشگام این مبارزه شدند و از نفوذ و موقعیت خویش در تبریز به نفع نهضت اقدام کردند باید از آیت‌الله کاظم شریعتمداری نام برد. البته بسیاری از آیات و علمای دیگر نظیر میرزا عبدالله مجتهدی، محمدعلی قاضی طباطبائی، برادران انگجی، خسروشاهی‌ها و ... نیز در این مبارزه سهم زیادی داشتند. علمای مذکور در جریان منتهی به قیام ۱۵ خرداد و در ارتباط با مراجع قم، با تشکیل جلسات مستمر، مبارزات مردم تبریز را هدایت

می کردند. انتقال اعلامیه‌های مراجع و تکثیر و توزیع آنها و ایراد سخنرانی‌های متعدد از جمله این اقدامات بود.

در واقع نقطه عطف مبارزات علمای تبریز در واقعه مدرسه طالبیه بازتاب یافت. این واقعه که همزمان با فاجعه مدرسه فیضیه قم در دوم فروردین ۱۳۴۲ به وقوع پیوست، از این قرار بود که عده‌ای از طلاب در مقابل اقدام مأمورین شهربانی جهت پاره کردن اعلامیه امام از دیوار مدرسه طالبیه تبریز مقاومت کرده و به زد و خورد با مأموران پرداختند. سپس مردم در اعتراض به این عمل دولت در مسجد حاج میرزا یوسف آقا تجمع کردند که این تجمع با حمله نیروهای انتظامی شهر مواجه شد. در این درگیری تعدادی از مردم مجروح و یکی از مأموران شهربانی کشته شد.^{۱۳}

مرحله بعدی نهضت با آغاز محرم شدت یافت. محمود وحدت‌نیا از وعاظ تبریز در خصوص وقایع روزهای آغازین محرم می‌گوید: "روز چهارم خرداد شهربانی تبریز وعاظ آن شهر را جمع کرده و از آنها درخواست نمود که تعهد نمایند، مسائل سیاسی را در منابر بازگو نکنند. ولی وعاظ ضمن پذیرفتن تعهد، اعلام کردند که منبر هم نمی‌روند، تا این که با مقاومت بازاری‌ها به خاطر نبود وعاظ، دوباره از وعاظ خواستند که منبر بروند. وعاظ از روز هشتم محرم ضمن تشریح وقایع مدرسه فیضیه قم به شبیه‌سازی شاه به یزید پرداختند و عملکرد نظام را افشا کردند."^{۱۴}

اما برنامه روز عاشورا در تبریز از اهمیت دیگری برخوردار بود. عیسی اهری یکی دیگر از وعاظ تبریز در خصوص وقایع آن روز در خاطراتش نقل می‌کند: "روز عاشورا روحانیت راه‌پیمایی بی‌نظیری را در تبریز تدارک دیدند که در آن آیت‌الله قاضی طباطبائی، آیت‌الله میرزا حسن انگجی به همراه بسیاری از بزرگان و علمای دیگر حضور داشتند. این راه‌پیمایی از مدرسه طالبیه شروع شد و در طول بازار بزرگ تبریز ادامه یافت و در تیمچه مظفریه خاتمه پیدا کرد که در طی آن سخنرانی‌هایی ایراد گردید. اولین سخنرانی انتقادی در چهارراه بازار صادقیه بوسیله آقای حاج میرزا محمد حسین انزایی چهرگانی ایراد شد سخنرانی دوم را آقای حاج شیخ محمد حسن بکایی ایراد کرد ... آن روز تمام محوطه بازار مملو از جمعیت بود. رئیس شهربانی و معاون ساواک از دور با نگرانی جمعیت را نگاه می‌کردند ... سخنان من در واقع به عنوان قطعنامه راه‌پیمایی آن روز تلقی شد. خواسته‌ها از این قرار بود: دولت علم باید کنار برود، مصوبات خلاف لغو گردد، دولت صالح اسلامی طبق منویات مراجع اداره امور را بدست گیرد ..."^{۱۵}

در تبریز وعاظ در صف مقدم حمله به نظام و بازاریان در شاکله نهضت قرار داشتند. با رسیدن خبر بازداشت امام خمینی. براساس خاطرات عیسی اهری، همه تبریز تعطیل شد سخنرانی‌های تند وعاظ نظیر بکایی، وحدت‌نیا و خود وی هر شب در یکی از مساجد و یا چند مسجد

انجام می‌شد. مردم هر شب آنها را به منازل خود می‌بردند تا دستگیر نشوند.^{۱۱} اما در نهایت سه واعظ مذکور بعد از مدتی دستگیر و به تهران اعزام گردیدند. البته هم‌زمان در بسیاری از شهرها واعظ و علمای دیگر دستگیر و به تهران اعزام شدند و غالباً تا یک ماه در زندان به سر برده و بعد از اربعین شهدای ۱۵ خرداد آزاد گردیدند. اما بازاریان تبریز نیز در این وقایع فعال بودند^{۱۲} با انتشار این خبر [دستگیری امام خمینی] گروهی از بازاریان و مردم تبریز با پوشیدن کفن به تظاهرات پرداختند^{۱۳} این اعتراضات با تعطیلی بازار تبریز همراه بود^{۱۴} که منجر به دستگیری برخی از محرکین اعتصاب و تشکیل جلسه‌ای مشترک از نمایندگان علماء، تجار و اصناف با مسئولان امنیتی شهر در اتاق بازرگانی تبریز گردید. بر اساس خاطرات امینی محرر از وعظ شرکت‌کننده در آن جلسه، هدف جلسه، متقاعد کردن علما به دعوت مردم به آرامش و باز کردن بازار بود. که با بحث لفظی بین مهرداد - رئیس ساواک تبریز - و حاج‌جواد برق‌لامع - یکی از تجار تبریز - توافقی حاصل نشد.^{۱۵} در نتیجه مهرداد در گزارش به ریاست ساواک ضمن تشریح پیامدهای تداوم تعطیلی بازار درخواست برقراری حکومت نظامی در تبریز نمود که با جواب مخالف سرلشگر حسن پاکروان - ریاست ساواک - مواجه شد.^{۱۶}

به هر حال اسناد ساواک نشانگر تداوم جلسات مشترک نمایندگان مخالفین با اولیای امور شهر به منظور پایان دادن به اعتصاب می‌باشد.^{۱۷} که در نهایت طی چندین جلسه مذاکره و تماس با مراجع قم و از جمله آیت‌الله کاظم شریعتمداری تصمیم به پایان دادن به اعتصاب می‌گیرند مشروط بر این که مسئولین خواسته‌های اهالی را دایر بر آزادی حضرت آیت‌الله خمینی و حجج‌الاسلام واعظ و اصلاح امور دینی مورد توجه قرار دهند. والا مجدداً بازار تعطیل خواهد گردید.^{۱۸}

۵- کاشان: بررسی قیام ۱۵ خرداد در کاشان و توابع آن ارتباط تنگاتنگی با مسأله نفوذ بهائیان در آن منطقه دارد. در واقع در شرایط حاصل از اعتراض مردمی علیه نظام، این خشونت متوجه تمام مظاهر وابسته به حاکمیت نیز می‌گردد. چنانچه در منطقه آران کاشان که بهائیان ساکن بودند، انتشار خبر دستگیری امام خمینی، بهانه‌ای برای درگیری بین مسلمانان و بهائیان گردید. براساس خاطرات حجت‌الاسلام حبیب‌الله قاسمی به دنبال توهین یکی از بهائیان به امام، بازاریان آران که در اعتراض به دستگیری آیت‌الله خمینی مغازه‌های خود را بسته بودند، به خشم آمده و به خانه بهائیان هجوم برده و خانه‌های آنها را تخریب کردند. این درگیری‌ها با دخالت نیروهای شهربانی و دستگیری عده‌ای از عوامل نزاع به پایان رسید.^{۱۹}

در کاشان پیشگامان مبارز، آیات و علما مهدی یشری، جعفر صبوری، حسین رضوی، محمد سلیمانی، رضا مدنی کاشانی، علی نجفی امامی و اعتمادی کاشانی و برخی دیگر بودند.^{۲۰} به دنبال

انتشار خبر دستگیری آیت‌الله خمینی در کاشان، بازاریان با تعطیل بازار و با حمایت از کارگران کارخانه ریسندگی کاشان، کارخانه را تعطیل و به خیابان‌ها ریختند و ضمن تظاهرات با نیروهای شهربانی درگیر شدند که در این درگیری عده‌ای از طرفین کشته و مجروح گردیدند.^{۱۰۷} تعطیلی بازار در کاشان تا روز ۲۲ خرداد طول کشید^{۱۰۸} که با دستگیری عده‌ای از بازاریان، اعتصاب پایان یافت. در گزارشی از ساواک کاشان در خصوص اسامی و شغل ۳۵ نفر از متهمین دستگیر شده، ترکیب شغلی آنان چنین است: پیمان‌کار شرکت ۱۰ نفر، عطار ۳ نفر، خیاط ۲ نفر، خرازی ۲ نفر، رنگرز ۲ نفر، سقطفروشی ۲ نفر، بازرگانی و ولگردی هر کدام یک نفر ذکر شده است.^{۱۰۹}

۶- همدان: در آستانه نهضت امام خمینی، مراجع و آیات عظام آخوند ملاعلی همدانی به عنوان رئیس حوزه علمیه همدان و نصرالله بنی صدر از علمای سرشناس آن خطه مطرح بودند. در گام نخست نهضت و در جریان لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی، علمای همدان نیز از پیشگامان مبارزه بودند. آنان با ارسال تلگرامی به اسدالله علم درخواست لغو لایحه را نمودند.^{۱۱۰} در جریان مبارزات علیه رفیراندم نیز بر اساس خاطرات احمد حسینی همدانی از وعظ همدان، یک گروه پنج نفره از وعظ به نام‌های سید محسن حسینی، سیدفاضل حسینی، سیدابوالقاسم خوابنما، واهمی و خود وی، برای مبارزه هم‌قسم شدند که فرامین آیت‌الله خمینی را اجرا کنند حتی اگر در این راه کشته شوند.^{۱۱۱} این تشکل به عنوان شبکه پیام‌رسانی نهضت در همدان محسوب می‌شد و با ارتباط با مراجع قم و علمای همدان و همچنین دعوت از مبارزان سیاسی نظیر محمد مفتاح و محمدجواد باهنر به همدان جهت ایراد سخنرانی، به افشاگری علیه نظام پرداختند.

در مرحله بعدی نهضت و در جریان واقعه مدرسه فیضیه قم، دو اعلامیه در محکومیت آن و اعلام حمایت از مراجع از طرف آیات و علمای همدان^{۱۱۲} و یک اعلامیه نیز از طرف "جامعه اصناف شهرستان همدان" صادر شد.^{۱۱۳} در همین راستا واقعه دیگر همدان هجوم نیروهای شهربانی به مغازه‌ها در روز ۳۱ اردیبهشت و جمع‌آوری عکس مراجع از دکاکین بود. گویا هدف از این اقدام که با تهدید بازاریان همراه بود، زمینه‌سازی برای سفر محمدرضا شاه به همدان در روزهای آتی بود، که بخشی از اعلامیه جامعه اصناف همدان نیز در محکومیت این واقعه بود.

با نزدیک شدن محرم دامنه نهضت در همدان گسترش یافت. احمد حسینی همدانی در خاطرات خود می‌گوید "در ماه محرم دو یا سه نفر در همدان [در مجالس سوگواری] مرتب حرف می‌زدیم. در آن روزها من چهار تا منبر می‌رفتم و در آنها فاجعه مدرسه فیضیه را مطرح می‌کردم ... به خصوص این که من در ایام آن واقعه در مدرسه فیضیه حضور داشتم، بهتر می‌توانستم روضه فیضیه را بخوانم"^{۱۱۴}. اما بازتاب سخنرانی عصر عاشورا و سپس دستگیری امام در همدان از اهمیت

خاصی برخوردار بود و آن این که در آن روزها در همدان خیر سفر محمدرضا شاه به آن شهر در ۱۸ خرداد جهت افتتاح برخی از پروژه‌های عمرانی نظیر مهمانسرای بوعلی، سد شهناز و ... و سخنرانی وی برای مردم در شهر منتشر شده بود، همین مسأله باعث اتخاذ تدابیر شدید امنیتی در همدان گردیده بود. لذا هرگونه موضع‌گیری علیه نظام در آن ایام به شدت سرکوب می‌شد. علی‌رغم این جو براساس خاطرات حسینی همدانی وی در روز ۱۷ خرداد در سخنرانی شدیدالحنی در مسجد امامزاده کمال‌آباد -از محال همدان- که با شرکت برخی از مقامات شهر نظیر ریاست ساواک و شهربانی و ... برگزار شده بود، چنین سخن گفته: "فردا میهمان ناخوانده‌ای [محمدرضا شاه] وارد همدان می‌شود. هر کس استقبال کند از یزید این معاویه استقبال کرده است."^{۱۱۲} نامبرده به دنبال این سخنرانی در شب همان روز دستگیر و به تهران اعزام و به جمع زندانیان ۱۵ خرداد در زندان پادگان عشرت‌آباد منتقل گردید.

به دنبال این واقعه بازاریان همدان تصمیم به تعطیلی بازار همدان گرفتند.^{۱۱۳} اما تصمیم مذکور با تصور این که ممکن است به حساب استقبال از شاه تعبیر شود به روز بعد موکول گردید.^{۱۱۴} اما موضوعات سخنرانی شاه در همدان شامل: ارتجاع سیاه خواندن عاملان قیام ۱۵ خرداد، لزوم خونریزی و دادن قربانی برای تداوم اصلاحات، مقابله شدید با مخالفین اصلاحات، وابستگی قیام به خارج از کشور به خصوص کمک مالی جمال عبدالناصر -رئیس جمهور مصر- به عاملان قیام و توزیع ۲۵ ریال در میان هر کدام از تظاهرکنندگان بود^{۱۱۵} که این بیانات بازتاب منفی در میان مردم داشت. به طوری که طبق گزارش‌های مأموران ساواک، مردم همدان از سخنان شاه اظهار انزجار نمودند.^{۱۱۶}

۷- مشهد: در مشهد در قبال برخورد با نظام در وقایع منتهی به قیام ۱۵ خرداد دو دیدگاه کاملاً متمایز و مشخص وجود داشت. بر اساس این دو دیدگاه، آیت‌الله هادی میلانی و آیت‌الله حسن قمی پیشگام روحانیون سیاسی و انقلابی همسو با نهضت و آیت‌الله احمد کفائی و آیت‌الله میرزا حسین فقیه سبزواری پیشگام روحانیون سنتی و مخالف رویارویی با رژیم مطرح بودند. البته در هر یک از دو رویکرد علما و روحانیون دیگری نیز قرار داشتند. اما طیف اخیر بسیاری از هیأت‌های مذهبی مشهد را نیز در اختیار داشت. به هر حال با آغاز نهضت امام خمینی، طیف پیشرو نهضت در مشهد نیز با برگزاری جلسات هفتگی به مثابه جلسات هفتگی مراجع قم به هدایت نهضت پرداختند. همین روشنگری‌ها و شرکت مردم در اعتراضات علیه لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی منجر به لغو آن گردید همچنین در مرحله بعدی نهضت و در جریان فرآیند اصول‌شنس‌گانه، ارتباط مراجع و علمای مشهد با مراجع قم با رفت‌وآمد پیک‌ها افزایش یافت و در جریان فرآیند "آیت‌الله‌العظمی

میلانی به منظور کسب نظر امام خمینی و گزارش اوضاع خراسان و اعلام نظر شخص خود، نامه‌ای به امام خمینی نوشت. این نامه را آیت‌الله خامنه‌ای و برادرش استاد محمد خامنه‌ای و شیخ علی تهرانی به قم بردند^{۱۱۸} همچنین محمد عبائی خراسانی در خاطرات خود اشاره می‌کند که در ایام مذکور نامه‌ای از طرف امام خمینی برای آیت‌الله میلانی و قمی در خصوص اعلام تعطیلی بازار برده است.^{۱۱۹} همین فعالیت‌های علما باعث شد که "روز ششم بهمن برخلاف آن همه تبلیغات مردم مشهد از خانه‌های خود خارج نشدند، بازار تعطیل و کوچه‌های شهر خلوت بود و کسی رفت و آمد نمی‌کرد."^{۱۲۰}

در مرحله بعدی نهضت که با اعلام عزای عمومی عید نوروز همراه بود، در مشهد آیات میلانی و قمی با صدور اعلامیه مشترک و برپایی برنامه سخنرانی در منزل قمی و نصب پرچم سیاه در اطراف حرم مطهر اقدام کردند. این برنامه‌ها روز دوم فروردین هم ادامه یافت که با انتشار خبر واقعه مدرسه فیضیه، مشهد به مدت پنج روز تعطیل شد و طاق نصرت‌هایی که برای استقبال از سفر شاه به آن شهر تعبیه شده بود، به آتش کشیده شد.^{۱۲۱} اما در ادامه نهضت و در آستانه محرم براساس خاطرات محمد عبائی خراسانی "آقای قمی همه منبری‌ها و روضه‌خوان‌های مشهد را به منزلشان دعوت کرد و برنامه دهه عاشورا را برای آنها مطرح کردند: آقایان باید مسائل انقلاب را برای مردم بگویند و مخصوصاً روی این جمله تأکید داشتند که تا روز هفتم محرم باید زمینه‌سازی بکنند و از آن به بعد، وقایع فیضیه و مسائل روز را مطرح نمایند."^{۱۲۲} سیدهای خامنه‌ای نیز ضمن اشاره به تب انقلاب در محرم آن سال به نقش جریانات روشنفکری در سطح دانشگاه مشهد و به خصوص فعالیت‌های کانون نشر حقایق اسلامی به مدیریت محمد تقی شریعتی در جریانات مذکور پرداخته است.^{۱۲۳} اما وقایع مشهد با قتل یک پاسبان توسط یکی از بازاریان به نام محمد حسنی در شب ۸ محرم ابعاد دیگری یافت. پاسبان مزبور که در حال پاره کردن اعلامیه امام خمینی از دیوار مسجد گوهرشاد بود، مورد خشم مردم قرار گرفته و حسنی با کاردی که همراهش بود، وی را به قتل رساند.^{۱۲۴} در یکی از اسناد ساواک که گویای بازتاب این واقعه در افکار عمومی می‌باشد چنین آمده است: "کشته شدن یک نفر پاسبان در مشهد که مانع قرائت اعلامیه آیت‌الله خمینی از طرف مردم شده روز گذشته [۱۳۴۳/۳/۱۴] مورد بحث و گفتگو بین مردم بوده و همه کس عمل پاسبان مذکور را مورد نکوهش قرار می‌دادند"^{۱۲۵}. به دنبال این واقعه آیات میلانی و قمی اعلامیه‌ای صادر نمودند که در بخشی از آن آمده بود: "واقعه شب هشتم محرم موجب تأثر جامعه روحانیت است. این واقعه به دست کسی روی داده که به طور قطع از وظایف و تکالیف مذهبی اطلاع نداشته است."^{۱۲۶} اما وقایع روز عاشورا در مشهد، با فراخوان عمومی آیت‌الله قمی از بازاریان، روحانیون و ...

جهت شرکت در مراسم عاشورا در منزل وی و ایراد سخنرانی‌های شدیدالحنی علیه نظام همراه بود. روز بعد مهدی عراقی از سران هیأت‌های مؤتلفه از طرف امام خمینی مأموریت می‌یابد که اعلامیه‌ای را از امام به مشهد آورده و به امضای آیات میلانی و قمی برساند که نامبردگان نیز آن را امضا و به نام اعلامیه ۱۵ خرداد منتشر گردید.^{۱۲۷}

اما به دنبال دستگیری امام خمینی در شب ۱۵ خرداد، در مشهد نیز در ظهر ۱۵ خرداد آیت‌الله قمی در مسیر برگشت به منزل از اقامه نماز جماعت در مسجد گوهرشاد دستگیر و به تهران منتقل می‌گردد. بلافاصله بازار تعطیل و مردم در مقابل استانداری خراسان تجمع و خواستار آزادی آیت‌الله قمی می‌گردند، هم‌زمان منازل آیات میلانی و قمی مورد محاصره قرار می‌گیرد و با حضور نیروهای امنیتی در سطح خیابان‌های شهر فضای رعب و وحشت بر شهر حاکم می‌گردد. آیت‌الله میلانی و آیت‌الله شیخ مجتبی قزوینی با رایزنی برخی از علما، تصمیم به مهاجرت به تهران می‌گیرند که هواپیمای حامل میلانی را از نیمه راه برمی‌گردانند، ولی شیخ مجتبی قزوینی موفق به مهاجرت می‌گردد. فضای شهر مشهد بحرانی می‌شود، مغازه‌ها تعطیل و بسیاری از وعاظ نیز دستگیر می‌گردند.^{۱۲۸} بسیاری از نقاط حساس شهر تحت کنترل نیروهای امنیتی قرار گرفت^{۱۲۹}، صاحبان مغازه‌ها در اقدامی انقلابی، صرف نظر از تعطیلی مغازه‌ها، به الصاق عکس آیت‌الله خمینی به پشت شیشه‌ها و یا داخل مغازه‌های خود نمودند.^{۱۳۰} همچنین بازاریان مشهد در اقدامی دیگر با ارسال تلگرافی برای اسدالله علم، نخست‌وزیر درخواست آزادی سریع آیات و علمای دستگیر شده را می‌نمایند.^{۱۳۱}

۸- رشت: در رشت صرف نظر از رهبری نهضت توسط آیت‌الله محمود ضیاءبری، باید از نقش حجت‌الاسلام صادق احسان‌بخش -از شاگردان امام خمینی- که در سال ۱۳۳۹ به دعوت اهالی رشت از حوزه علمیه قم به رشت آمده و به عنوان نماینده امام در اخذ وجوه شرعی و امور حسبه به تبلیغ آموزه‌های نهضت پرداخت، اشاره کرد.^{۱۳۲} در جریان لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی مراجع و علمای رشت از جمله محمود ضیاءبری، حسن بحرالعلوم رشتی، سید حسین رودباری و شیخ محمد لاکانی طی ارسال تلگرافی به اسدالله علم، با ادله شرعی و قانونی، برخی از اصول لایحه را رد کردند.^{۱۳۳} در جریان رفراندم و با تشدید مبارزات آنان، آیات ضیاءبری و بحرالعلوم دستگیر و مدتی در زندان قزل‌قلعه تهران بازداشت گردیدند.^{۱۳۴} در دهه اول محرم نیز آیات و علمای رشت در هماهنگی با هیأت‌های مذهبی و بازاریان مجالس سوگواری را به مجالس سیاسی و انتقاد از نظام تبدیل کردند. با رسیدن خبر بازداشت امام خمینی، آیت‌الله ضیاءبری - که از مدتی پیش از زندان آزاد شده بود- در روز ۱۶ خرداد با سخنرانی در مسجد کاسه‌فروشان ضمن اعتراض به دستگیری

مراجع و علماء بازاریان را به اعتصاب سراسری فراخواند.^{۱۳۵} متعاقب آن حسن پاکروان- ریاست ساواک- طی دستورالعملی به ریاست ساواک رشت فرمان داد: "به ضیاءبری شدیداً تذکر دهید دست از تحریکات که مسلماً به زیان وی خواهد بود بردارد"^{۱۳۶}، علی‌رغم این جو، بازار رشت در آن روزها در حالی از نیمه تعطیلی بسر می‌برد.

۹- خمین: از آنجا که خمین به عنوان زادگاه و نشو و نما آیت‌الله خمینی و محل اقامت اجداد و بستگان وی بود، زمینه‌های آشنائی اهالی را با وی و آموزه‌های نهضت فراهم می‌ساخت. در مبارزات آن شهر، برادر ارشد امام، آیت‌الله مرتضی پسندیده، رهبری نهضت را بر عهده داشت. جمعی از علما و وعاظ و بازاریان نیز وی را همراهی می‌کردند. صرف نظر از مسافرت‌های مکرر اهالی خمین به قم و دیدار با آیت‌الله خمینی، طلاب خمین مقیم قم، نقش مهمی در پیام رسانی قم و خمین به عهده داشتند. لذا در جریان رفراندم با فعالیت‌های برادران امام-پسندیده و نورالدین هندی- مردم از شرکت در رفراندم خودداری کردند.

در واقعهٔ مدرسهٔ فیضیهٔ قم، به دلیل شرکت چند اتوبوس از اهالی خمین در آن مراسم، بازتاب وسیعی در افکار عمومی شهر یافت. به گونه‌ای که برای شهیدان آن واقعه مراسم چهلم در مسجد جامع شهر برگزار کرده و بعد از مجلس به راه‌پیمایی در سطح شهر پرداختند. در آستانهٔ محرم اهالی خمین به قم شتافته و ضمن دیدار با امام در خصوص چگونگی برگزاری مراسم محرم راهنمایی خواستند. همچنین آنان در روز عاشورا بار دیگر برای شرکت در مراسم سخنرانی عصر عاشورای امام خمینی، به قم عزیمت کردند، اما با انتشار خبر دستگیری امام در شب ۱۵ خرداد، بازاریان خمین با تعطیلی مغازه‌ها به خیابان‌های شهر ریخته و همراه با مردم به طرف شهربانی تظاهرات کردند.^{۱۳۷} و مغازه‌های شهر تا سه روز تعطیل نمودند.^{۱۳۸} آنان همچنین با ارسال تلگرافی به محمدرضا شاه خواستار آزادی آیت‌الله خمینی شدند.^{۱۳۹}

۱۰- کرمان: مهمترین زمینه‌های رویکرد سیاسی در کرمان صرف نظر از نفوذ نسبی مظفر بقایی کرمانی و حزب زحمتکشان وی، در آستانه نهضت امام خمینی، باید از نقش پیک‌های ارتباطی قم-کرمان نظیر محمدجواد حجتی کرمانی، علی حجتی کرمانی و ... نام برد. در کرمان رهبری نهضت به عهده آیت‌الله صالحی کرمانی بود. وی در مدیریت حوزهٔ علمیه کرمان، مبارزات را با یاری اشخاصی نظیر محمد جواد باهنر، فهیم کرمانی و دیگران هدایت می‌کرد.^{۱۴۰} علی حجتی کرمانی در خاطراتش از فعالیت‌های خود در معرفی آموزه‌های امام می‌گوید: "ما جزء اولین کسانی بودیم که در استان هشتم یعنی کرمان، امام را به عنوان مرجع تقلید به مردم معرفی کردیم."^{۱۴۱} به گونه‌ای که در واقعهٔ مدرسهٔ فیضیهٔ قم، جامعهٔ اهل منبر کرمان، با ارسال نامه‌ای به امام، پشتیبانی خود را از نهضت

اعلام کردند.^{۱۳۲} و آیات و علمای کرمان نیز با ارسال نامه‌ای به آیت‌الله گلپایگانی، فاجعه مذکور را به وی تسلیت گفتند.^{۱۳۳} آیت‌الله گلپایگانی ضمن پاسخ از اقدام علمای کرمان و به خصوص از آیت‌الله صالحی کرمانی تشکر نمود.^{۱۳۴} در همین راستا بازاریان کرمان نیز ضمن ارسال تلگرافی برای آیت‌الله صالحی کرمانی، فاجعه مذکور را تسلیت و پشتیبانی و همراهی خود را با نهضت اعلام نمودند.^{۱۳۵} در چنین فضایی که روحانیون و وعاظ بر علیه نظام فعالیت می‌کردند، شاه در ۶ خرداد عازم سفر به کرمان شد. محمود دعایی از فعالان سیاسی آن شهر در خاطراتش، ضمن اشاره به آتش زدن یکی از طاق نصرت‌های تعبیه شده در مسیر عبور شاه، می‌افزاید در آستانه سفر شاه، مبارزان سیاسی با صدور اعلامیه‌هایی به تشبیه‌سازی شادمانی و سرور عوامل دولتی کرمان را در استقبال از شاه به شادی و پایکوبی یزیدیان بر قتلگاه امام حسین پرداختند. همچنین وی اشاره می‌کند روحانیون کرمان تعهد نمودند که کسی از آنها در مراسم استقبال از شاه حاضر نشوند که همین امر موجب شد شاه خشن‌ترین و وقیحانه‌ترین نطق خود را در کرمان ایراد و از روحانیت و جامعه مذهبی به عنوان «حیوان نجس» نام ببرد.^{۱۳۶}

اما در جریان قیام پانزده خرداد نیز بر اساس ادامه خاطرات دعائی، در آن روز محمد مهدی موحدی کرمانی ضمن سخنرانی شدیدالحنی علیه نظام در مسجد جامع کرمان حمایت خود را از مراجع قم اعلام و نقش رهبری امام خمینی را تحسین کرد. که این سخنرانی موجب دستگیری وی و برخی از روحانیون دیگر گردید.^{۱۳۷} همچنین بازاریان کرمان نیز در طی رایزنی با آیت‌الله صالحی کرمانی، اقدام به تعطیلی مغازه‌های خود نمودند.^{۱۳۸}

۱۱- زنجان: آیت‌الله عزالدین حسینی زنجانی، امام جمعه زنجان و از شاگردان امام، رهبری مبارزه را در آن شهر به عهده داشت. البته علما و روحانیون دیگری نیز وی را یاری می‌کردند. روحانیون مذکور با همکاری «گروهی از متدینین بازار و برخی از طلاب و معلمین طرفدار آیت‌الله خمینی تشکیل یافته و در آن مقطع در معرفی امام خمینی به مردم و نیز ایجاد جریان مبارزه بر ضد دستگاه حاکمه وقت مجاهدت می‌نمودند.»^{۱۳۹} البته طلاب و روحانیون زنجانی مقیم حوزه علمیه قم در تبلیغ آموزه‌های نهضت در زنجان و مناطق اطراف آن نقش بسزایی داشتند. تا این که با انتشار خبر دستگیری امام خمینی «عده‌ای از اصناف در منزل آقای امام جمعه [آیت‌الله عزالدین حسینی زنجانی] مجتمع و درباره وضع فعلی و عکس‌العمل خود در مقابل آن از جمله تعطیل بازار مذاکره کردند.»^{۱۴۰} نتیجه آن که امام جمعه سخنرانی شدیدالحنی علیه اقدامات سوء نظام ایراد و اهالی را به تعطیل بازار و اعتصاب فراخواند.^{۱۴۱} بطوری که بعد از آن مأموران ورود اشخاص به مسجد سلطانی و تماس مردم با امام جمعه را ممنوع کردند. در نهایت با ادامه تحریکات وی، نامبرده را

۱۴- خوی، اردبیل، سراب و برخی شهرهای اطراف: از مراجع و آیات عظام خوی در دوره اخیر که با شهرت علمی خویش نام خوی را جاودانه ساخت، می‌توان به آیت‌الله‌العظمی ابوالقاسم خویی اشاره کرد. علی‌رغم این که وی در نجف اقامت داشت، ولی به دلیل جایگاه و نفوذ در خوی و مناطق پیرامون آن، اعلامیه‌ها و رهنمودهای وی در آن خطه مورد توجه و اقبال قرار می‌گرفت. بازتاب ۱۵ خرداد در خوی با تعطیلی بازار و برگزاری تظاهرات همراه بود.^{۱۱۱} همچنین این واقعه براساس گزارش مفصلی از ساواک در تحرکات و مبارزات اهالی شهرهای خوی، خلخال، اردبیل، هشتروند، آذرشهر، میاندوآب، بناب و مراغه بازتاب یافت. در گزارش مذکور آمده است که مبارزان شهرهای مذکور، فعالیت‌های خود را با قم، اصفهان و شیراز هماهنگ می‌کنند.^{۱۱۲}

همچنین گزارش‌های دیگر نشان از تکاپوهای برای اعتصاب بازار در خوی در اعتراض به دستگیری ۵ تن از روحانیون آن شهر^{۱۱۳} و تعطیلی بازار سراب در اعتراض به دستگیری آیات و مراجع می‌داد.^{۱۱۴} حال که سخن از خوی و نقش آیت‌الله‌العظمی خویی به میان آمد جا دارد بخشی نیز به نقش و فعالیت‌های مراجع مقیم نجف در قبال نهضت امام خمینی اختصاص یابد.

در مرحله اول نهضت و در جریان لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی نامبرده همگام با سایر مراجع ضمن اعلام مخالفت با آن لایحه، با ارسال تلگرافی به آیت‌الله محمد بهبهانی، -از آیات و علمای مقیم تهران- از وی خواست که مراتب اعتراض وی و حوزه علمیه نجف را در مورد اصول خلاف شرعی و قانونی لایحه به اطلاع محمدرضا شاه برساند.^{۱۱۵} بعد از ارسال جوابیه شاه برای آیت‌الله خویی و تلاش وی برای توجیه لایحه مذکور، مجدداً آیت‌الله خویی تلگراف دیگری به خود شاه می‌زند و بار دیگر مخالفت خود را با لایحه مذکور اعلام می‌نماید.^{۱۱۶} به تبع بسیاری از علما و روحانیون منطقه از جمله اردبیل با ارسال تلگرافی به آیت‌الله گلپایگانی، پشتیبانی خود را از مراجع اعلام کردند.^{۱۱۷} بعد از لغو لایحه مذکور در مرحله بعدی نهضت و در جریان رفراندوم بار دیگر مراجع و آیات حوزه علمیه نجف بطور جمعی اعلامیه مفصلی با عنوان "هیئت علمیه نجف" صادر و در آن رفراندوم را برای اصول شش‌گانه انقلاب سفید امری مفتضح و مسخره نامیدند.^{۱۱۸}

در مراحل بعدی نهضت نظیر واقعه مدرسه فیضیه قم آیت‌الله خویی با صدور پنج اعلامیه، تلگراف و نامه مخالفت و اعتراض شدید خود را به نظام اعلام نمود. در تلگرافی به شاه اعلام کرد: "علمای اعلام ... از مقدسات دین تا آخرین نفس دفاع خواهند کرد"^{۱۱۹}. وی در تلگراف دیگری به ۲۴ تن از آیات و علمای ایران، مسئولیت وقایع را متوجه شخص شاه اعلام نمود.^{۱۲۰} علمای ایران نیز متقابلاً در جوابیه ارسالی، گزارشی مفصل از وقایع نهضت را ارائه نمودند.^{۱۲۱}

در واقع امر نهضت، یا رایزنیها، مکاتبات و مذاکرات آیات و علمای مختلف در کشور و حتی در نجف سامان می‌یافت. این تعامل نه تنها هماهنگی و انسجام آیات و علما را در مبارزه نشان می‌داد، بلکه حمایت و پشتیبانی اقشار مختلف جامعه - که از مقلدین مراجع مختلف بودند- را نیز به دنبال داشت. چنانچه جدول توزیع فراوانی پیام‌های مراجع در قیام ۱۵ خرداد نیز صدور ده‌ها اعلامیه توسط آیات عظام مقیم نجف نظیر حکیم، خویی، شاهرودی و شیرازی مؤید تکاپو و اهتمام آنان نسبت به نهضت می‌باشد که بحث تفصیلی ارتباط نهضت امام خمینی با مراجع نجف نیاز به پژوهش جدی و مفصل دارد که از حوصله این مقاله خارج است.

به هر حال در مرحله بعدی نهضت و به دنبال دستگیری آیت‌الله خمینی و سایر علما و وعاظ، بار دیگر آیت‌الله خویی ضمن صدور دو اعلامیه، بازداشت علما را محکوم کرد. در بخشی از یکی از اعلامیه‌هایش اعلام کرد: "بر هر فردی از افراد مسلمان در هر لباس و هر مکان که باشند واجب است از همکاری با این دولت خائن خودداری کنند"^{۱۷۱}

واقعیت امر این است که اقدامات اعتراض‌آمیز روحانیون در تعامل با بازاریان در بسیاری از شهرهای دیگر نیز به وقوع پیوست مهم‌ترین نماد این فعالیت، تعطیلی بازار بود که اسناد ساواک در مورد برخی از شهرهای دیگر بیانگر تعطیلی کوتاه‌مدت مغازه‌ها می‌باشد. همچنین گزارش‌های دیگری از ساواک از برخی شهرهای دیگر نشان می‌دهد که مأموران انتظامی و امنیتی آن شهرها با اتخاذ تدابیر امنیتی شدید، مانع اعتصاب بازار گردیده‌اند. از جمله برخی از این شهرها، می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد. در اراک دخالت‌های مأموران امنیتی، تلاش‌های بازاریان را برای تعطیلی مغازه‌ها ناکام کرد.^{۱۷۲} در نهاوند وقتی شدت عمل نیروهای دولتی، مانع تعمیم و تداوم تعطیلی بازار گردید، شیخ فرج‌الله احمدی از روحانیون آن دیار به تهران مهاجرت کرد تا اعتراض خود را در آنجا اعلام نماید^{۱۷۳}، در بهشهر به دنبال مذاکره بازاریان با آیت‌الله محمد کوهستانی و اتخاذ تصمیماتی برای تعطیلی مغازه‌ها، مأموران دولتی از این اقدام ممانعت به عمل آوردند.^{۱۷۴} در آمل با حمایت و پشتیبانی آیت‌الله میرزاهاشم‌آملی که از علمای آملی مقیم قم بود، اقداماتی برای اعتصاب بازار به عمل آمد، ولی با دستگیری برخی از عوامل اعتصاب آمل و بابل، این برنامه با شکست مواجه شد.^{۱۷۵} در واقع این فهرست برای مبارزات برخی از شهرهای باقی‌مانده کشور نیز قابل افزایش است. ولی برای کسب اطلاع از کیفیت و کمیت این فعالیت‌ها، صرف نظر از اسناد ساواک، نیاز به پژوهش‌های میدانی از قبیل مصاحبه با دست‌اندرکاران مبارزات و اعتصابات در شهرهای مختلف کشور می‌باشد که این امر از حوصله این مقاله خارج است. شاید همین مقدار اشاره و بررسی فعالیت‌های مبارزاتی

شهرهای مختلف کشور در جریان قیام ۱۵ خرداد، در آمدی برای ورود به بحث مهم چندشهری بودن انقلاب اسلامی فراهم آورد.

نتیجه‌گیری

واقعه ۱۵ خرداد در واقع نوعی تجدیدنظرطلبی مرجعیت از رویکرد سنتی و محافظه‌کارانه دهه‌های پیشین به سوی مرجعیت سیاسی و به تبع گرایش روحانیون به فعالیت‌های سیاسی بود. همسو با این تحول، بازاریان نیز با چرخش از ایدئولوژی ملی‌گرایانه دهه‌های قبل به سوی ایدئولوژی اسلام سیاسی تحت هدایت روحانیون روی آوردند. لذا از همین منظر هرگونه بررسی و تحلیل این قیام بدون توجه به چرخش مذکور، با توجه به نیل به خودآگاهی سیاسی دوطیف مذکور از پیوند دیرین و منافع مشترک در قالب حفظ ارزش‌های مذهبی و سنتی جامعه ناقص خواهد بود.

در تبیین این چرخش چنین می‌توان تحلیل کرد که، از آنجا که اقدامات نظام برای انجام اصلاحات مورد نظر، از منظر علما به عنوان تکاپوهای جسورانه علیه آموزه‌های دینی شریعت تلقی می‌شد، لذا بازاریان به عنوان متدین‌ترین افراد جامعه، در فراخوانی علما برای مقابله با نظام پیشگام شدند. البته این رویکرد به تناسب شرایط سیاسی و مذهبی جامعه و در چارچوب پیوند دیرین بازار با مذهب و پذیرش اصل نگاهبانی آموزه‌های دینی توسط مراجع در جامع قابل تبیین است. به تعبیر دیگر تا زمانی که این آموزه‌ها در دوره مرجعیت آیت‌الله بروجردی - با عنایت به استنباط وی از سیاست و حدود و ثغور دخالت مرجعیت در سیاست - مورد تهدید قرار نگرفته بود، بازاریان در چارچوب برنامه‌های مبارزاتی نهضت ملی فعالیت می‌کردند. ولی به محض ایجاد شرایط جدید، با نیروهای مذهبی همسو شده و از فراخوانی آنان در حفظ دین استقبال کردند. البته از نکته‌ای که نباید غفلت کرد، اهمیت اساسی در رویکرد مبارزاتی مراجع و علما در این دوره بود. این تحول به دنبال رحلت آیت‌الله بروجردی در فروردین ۱۳۴۰ پیش آمد. صرف نظر از رویکرد مرجعیت در آن دوره، نظام به دلیل تمرکز مرجعیت در آیت‌الله بروجردی از رویارویی با وی پرهیز می‌کرد. اما بعد از رحلت آیت‌الله بروجردی، از یک سو با همان تصور پیشین مبنی بر رویکرد غیر سیاسی مرجعیت و از سوی دیگر با تقسیم مرجعیت بین ده‌ها تن از مراجع که رسانه‌های دولتی نیز به آن دامن می‌زدند، با فرض ناتوانی مراجع از مقابله با نظام، اقدامات اصلاحی مورد نظر خود را بدون توجه به نظرات دینی مراجع در قالب لوایحی نظیر لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی و اصول شش‌گانه انقلاب سفید مطرح کرد. البته هر چند از منظر مراجع و علما، وجود مواردی از تخلف از آموزه‌های شریعت در لوایح مذکور برای دامن زدن به مبارزه و تحریک و فراخوانی توده مؤمنین مذهبی به بسیج و

مقابله با نظام کافی بود، ولی رفتار ناشیانه و متکبرانه نظام در آوردن اصول مغایر با قانون اساسی در لوایح مذکور و اصلاحات مورد نظر خود بر رویارویی طرفین بیشتر دامن می‌زد.

در میان مراجعی که پیشگام این مبارزه شدند، آیت‌الله خمینی از جایگاه بالایی برخوردار بود. وی با درایت و سیاست خاصی ضمن جلب سایر مراجع به مبارزه، با تدابیر ویژه‌ای به بسیج سایر اقشار جامعه پرداخت. در بحبوحه این مبارزات، بازاریان و روحانیون که با رویکردی نوین به مبارزات سیاسی پیوسته بودند، ضمن تبلیغ مرجعیت آیت‌الله خمینی، به یاری‌گیری از هم‌صنفان خود و سایر اقشار متدین جامعه پرداختند، نتیجه این که سیاسی شدن روحانیت از یک سو حاصل سیاسی شدن مرجعیت بود و از سوی دیگر از تعامل مرجعیت سیاسی با طلاب نوگرای حوزه‌های علمیه پدید آمد. در گام بعدی این تعامل به اقشار دیگر جامعه نظیر بازاریان نیز تعمیم یافت. واقعیت امر این است که علی‌رغم این‌که به ظاهر نهضت فاقد شکل منسجم و ناتوان از سازماندهی و تعامل نیروهای ستادی و اجرایی می‌باشد، ولی کیفیت و کمیت نیروهای شرکت‌کننده در نهضت چنان مؤثر و مفید واقع شد که فراتر از هرگونه احزاب و تشکلات منسجم بازدهی داشت. برای تبیین این قابلیت شاید بتوان از اصلی تحت عنوان "سیاسی شدن روحانیت" در گستره جغرافیایی کشور سخن به میان آورد که بر مبنای آن اقتدار و توانایی بخشی از روحانیت در قلمرو جغرافیایی کشور از قوه به فعل تبدیل شد.

این مقاله پاسخی به چگونگی گسترش و فراگیری قیام ۱۵ خرداد در کشور می‌باشد. در این پاسخ از نقش و سازوکار عوامل و نیروهای متعددی نظیر مرجعیت، طیف‌های مختلف روحانیت و بازاریان در چندشهری نمودن قیام سخن به میان آمده است. استفاده مناسب رهبران قیام از رسانه‌های سنتی نظیر اعلامیه، بیانیه، تلگراف، نامه و منبر در شهرهای مختلف تبیین گردیده و تأثیرات سخنرانی‌های سیاسی و انتقادی علیه نظام در پوشش مراسم‌های مذهبی و سوگواری‌های محرم مورد بازکاوی قرار گرفته است. نکته قابل تأمل در چندشهری بودن قیام، سرعت شگفت‌انگیز اطلاع‌رسانی و پیام‌رسانی در گستره جغرافیای کشور بود. این سرعت عمل در شرایطی حاصل شد که رهبران نهضت به وسایل ارتباطی مدرن نظیر رادیو، مطبوعات و ... دسترسی نداشتند. هر چند این مقاله می‌تواند درآمدی بر بررسی و تبیین چرایی و چگونگی گسترش قیام باشد ولی بطور کلی جای پژوهش بیشتر برای بازکاوی ابعاد پنهانی و نامشکوف این مسأله وجود دارد.

یادداشت‌ها

- ۱- ر.ک. به: نیکی کدی، چرا ایران انقلابی بوده است؟ ... فصلنامه گفتگو شماره ۲۶، زمستان ۱۳۷۸، صص ۱۲۹-۱۰۵.
- ۲- ر.ک. به عمادالدین باقی، کاوش دربارهٔ روحانیت، تهران، بی‌تا، ۱۳۶۴، ص ۱۷. به نقل از: العالمی، وسایل‌الشیعه، ج ۱۸، کتاب‌القضاء، ص ۱۰۰.
- ۳- حامد الگار، دین و دولت در ایران: نقش عالمان در دورهٔ قاجار، ترجمه ابوالقاسم سزّی، تهران، توس، ۱۳۶۹، ص ۲۷.
- ۴- حمید عنایت، اندیشه‌های سیاسی در اسلام معاصر، ترجمه بهاءالدین خرمشاهی، تهران، خوارزمی، ۱۳۷۲، ص ۲۷۹.
- ۵- آرشبو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ش پرونده ۲۰۴، صص ۳-۶.
- ۶- ر.ک. به حمید روحانی، نهضت امام خمینی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۶، ج ۳، صص ۹۹۵-۹۹۰.
- ۷- عمادالدین باقی، روحانیونی که به توگرایی دینی می‌پیوندند، روزنامه نشاط، ش ۲۸، ۱۰۹ تیر ۱۳۷۸.
- ۸- علی‌اکبر محتشمی، خاطرات حجت‌الاسلام والمسلمین سیدعلی‌اکبر محتشمی‌پور، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۸، ص ۱۶۷.
- ۹- برای آگاهی بیشتر ر.ک. بهک جواد منصور، تاریخ قیام ۱۵ خرداد به روایت اسناد تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ج ۱ و ۲.
- ۱۰- ر.ک. بهک اسناد انقلاب اسلامی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۴، ج ۱ و ۵، صحیفهٔ نور، تهران، وزارت ارشاد اسلامی، بی‌تا، ج ۱، صص ۹۸-۲۴. حمید روحانی، پیشین، صص ۴۳۰ و ۳۹۲ و ۳۷۲ و ۳۱۶ و ۳۱۵ و ۳۰۲ و ۲۳۲-۲۳۰ و ۱۷۸-۱۷۷، جواد منصور، پیشین، صص ۲۶۵-۲۵۲، آرشبو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ش پرونده ۱۲۰، صص ۴-۶ و ش پرونده ۱۸۰، ص ۱۴۶ و مجموعه پرونده‌های امام خمینی، علی دوانی، پیشین، ج ۳ و ۴، غلامرضا نجاتی، مشهد در بامداد نهضت امام خمینی، تهران مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۸، صص ۲۶۴-۲۶۲ و ۲۸۸-۲۸۴.
- ۱۱- روح‌الله خمینی، صحیفهٔ نور، مجموعه رهنمودهای حضرت امام خمینی، تهران، سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۷۰، صص ۲۹۲ و ۲۴ و ۳۲.
- ۱۲- آرشبو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ش پرونده ۳۰۰، ص ۱۳۹۵.
- ۱۳- آرشبو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ش پرونده ۳۰۰، ص ۲۰۸۳.
- ۱۴- همان، ص ۲۰۸۴.
- ۱۵- آرشبو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ش پرونده ۳۰۰، ص ۲۱۱۳.
- ۱۶- آرشبو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ش پرونده ۱۱۶، صص ۱۲۰ و ۲۹۰ و ۱۲۲ و ۱۳۸ و ش پرونده ۱۱۷ و صص ۹، ۱۴۰، ۳۸، ۱۶۶، ۱۶۷، ۲۳۱، ۲۵۳، ۳۴، ۱۹۷، ۹۸، ۴۱-۴۰، فصلنامه یاد، ش ۵، سال ۷ (زمستان ۱۳۷۰)، ص ۳۱.
- ۱۷- حمید روحانی، پیشین، صص ۵۰-۴۳.
- ۱۸- خاطرات ۱۵ خرداد، به کوشش علی باقری، تهران سازمان تبلیغات اسلامی، ۳۷۵، دفتر اول، ص ۷۱.
- ۱۹- آرشبو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ش پرونده ۲۰ / ۱، ص ۲۷۲.
- ۲۰- آرشبو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ش پرونده ۱۱۶، ص ۲۶۹.
- ۲۱- ر.ک. به: محمد تقی فلسفی، خاطرات و مبارزات حجت‌الاسلام فلسفی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۶.
- ۲۲- آرشبو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ش پرونده ۱۱۶، ص ۳۶.
- ۲۳- محمد تقی فلسفی، پیشین، ص ۲۷۴.
- ۲۴- محمد تقی فلسفی، پیشین، صص ۲۹۷-۲۸۸.
- ۲۵- آرشبو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ش پرونده ۳۰۰، ص ۲۱۷۹.
- ۲۶- علی‌اکبر محتشمی، پیشین، صص ۲۶۶-۲۶۵.
- ۲۷- آرشبو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ش پرونده ۱۱۶، ص ۷۹.
- ۲۸- آرشبو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ش پرونده ۱۱۸، ص ۷۹.
- ۲۹- آرشبو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ش پرونده ۲۰۳، ص ۶۰.
- ۳۰- آرشبو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ش پرونده ۱۸۰، ص ۶۳.
- ۳۱- خاطرات ۱۵ خرداد، پیشین، ص ۷۶.
- ۳۲- آرشبو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ش پرونده ۱۰۰/۱، ص ۲۵.
- ۳۳- جواد منصور، پیشین، صص ۲۶۱-۲۶۰.
- ۳۴- علی‌اکبر محتشمی، پیشین، ص ۲۶۳.
- ۳۵- محمد عتیق‌پور، نقش یازر و بازاری‌ها در انقلاب ایران، تهران، کیهان، ۱۳۵۹، ص ۷.
- ۳۶- آرشبو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ش پرونده ۳۰۰، ص ۱۶۵۰.

- ۳۷- جنگیز بهلوان، نگاهی به جمعیت هیأت‌های مؤتلفه اسلامی، ماهنامه اندیشه جامعه، ش ۵، سال اول، صص ۱۰-۸.
- ۳۸- علی‌اکبر محتشمی، پیشین، ص ۲۷۱.
- ۳۹- خاطرات ۱۵ خرداد، بازار، پیشین، صص ۲۴-۲۳.
- ۴۰- همان، صص ۷۴-۷۳.
- ۴۱- آرشو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ش پرونده ۲۰۲، ص ۹۳.
- ۴۲- آرشو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ش پرونده ۱۱۶، ص ۱۳۹.
- ۴۳- آرشو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ش پرونده ۴۰۳، ص ۷۷.
- ۴۴- آرشو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ش پرونده ۱۱۶، ص ۲۳۵.
- ۴۵- آرشو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ش پرونده ۱۱۲، ص ۳۷.
- ۴۶- آرشو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ش پرونده ۲۰۳، ص ۹۵.
- ۴۷- آرشو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ش پرونده ۲۰۳، ص ۱۹۵.
- ۴۸- آرشو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ش پرونده ۲۰۰/۱، ص ۱۷۲.
- ۴۹- خاطرات ۱۵ خرداد بازار، ش پرونده ۶۰۰، ص ۱۸۸.
- ۵۰- آرشو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ش پرونده ۶۰۰، ص ۱۸۸.
- ۵۱- خاطرات ۱۵ خرداد بازار، پیشین، ص ۷۷.
- ۵۲- همان، ص ۲۳۸.
- ۵۳- همان، ص ۲۲۶.
- ۵۴- آرشو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ش پرونده ۱۱۳، ص ۲۱۳.
- ۵۵- آرشو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ش پرونده ۱۲۱، ص ۳۴۹.
- ۵۶- آرشو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ش پرونده ۱۱۶، ص ۱۴۰.
- ۵۷- خاطرات ۱۵ خرداد بازار، پیشین، ص ۱۷۹.
- ۵۸- همان، ص ۱۷۸.
- ۵۹- آرشو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ش پرونده ۱۱۸، ص ۲۶۴.
- ۶۰- آرشو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ش پرونده ۱۱۸، ص ۷۸.
- ۶۱- آرشو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ش پرونده ۱۱۸، صص ۹۰ و ۱۴۸-۱۴۷.
- ۶۲- آرشو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ش پرونده ۱۱۳، ص ۸۱.
- ۶۳- آرشو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ش پرونده ۱۱۳، ص ۱۷۹.
- ۶۴- آرشو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ش پرونده ۱۱۳، ص ۱۷۶.
- ۶۵- آرشو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ش پرونده ۱۱۷، ص ۴۶-۴۵، ش پرونده ۱۱۷، ص ۸۷.
- ۶۶- آرشو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ش پرونده ۱۱۸، ص ۱۳.
- ۶۷- آرشو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ش پرونده ۱۱۶، ص ۳۴.
- ۶۸- آرشو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ش پرونده ۱۱۸، ص ۷۲.
- ۶۹- آرشو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ش پرونده ۱۱۳، ص ۲۰۲.
- ۷۰- آرشو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ش پرونده ۱۱۴، ص ۲۷۲.
- ۷۱- خاطرات ۱۵ خرداد بازار، پیشین، ص ۲۲.
- ۷۲- تحریر شفاهی انقلاب اسلامی، به کوشش عمادالدین باقی تهران، نشر تفکر، ۱۳۷۳، صص ۱۵۰-۱۴۹.
- ۷۳- اسناد انقلاب اسلامی، پیشین، ج ۱، ص ۵۱.
- ۷۴- خاطرات ۱۵ خرداد بازار، پیشین، ص ۷۵.
- ۷۵- صفاء کاظمی، ارزیابی یادمانده‌های سیهید مبصر از قیام ۱۵ خرداد، هفته‌نامه عصر ما، ش ۱۶۴ تاریخ ۱۳۷۹/۳/۱۱.
- ۷۶- آرشو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، اسناد پرونده امام خمینی، سند ش ۲۰۰/۱۱.
- ۷۷- انقلاب اسلامی به روایت خاطره، فصلنامه یاد، ش ۲۳، سال ۶، تابستان ۱۳۷۰، صص ۳۲-۲۸.
- ۷۸- آرشو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ش پرونده ۱۳۴، صص ۱۸۳-۱۴۲ و ۱۰۳.
- ۷۹- خاطرات دکتر فضل‌الله صلواتی، فصلنامه یاد، ش ۲۷، تابستان ۱۳۷۱، ص ۹.
- ۸۰- خاطرات رضا میرمحمد صادقی، همان، ص ۴۶.
- ۸۱- آرشو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ش پرونده ۱۱۷، ص ۷۷.
- ۸۲- آرشو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ش پرونده ۱۱۲، ص ۴.
- ۸۳- آرشو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ش پرونده ۱۱۱، ص ۱۸۰.
- ۸۴- آرشو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ش پرونده ۱۱۷، ص ۷۶.
- ۸۵- آرشو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ش پرونده ۱۱۱، ص ۳۰۷.

- ۸۶- آرشيو مركز اسناد انقلاب اسلامي، ش پرونده ۱۱۴، ص ۵.
- ۸۷- قيام ۱۵ خرداد شيراز، به كوشش جليل عرفان‌منش، تهران، حوزه هنري سازمان تبليغات اسلامي، ۱۳۷۳، دفتر اول، ص ۷۱.
- ۸۸- علي‌اصغر دستغيب، خاطرات حجت‌الاسلام سيدعلي‌اصغر دستغيب، تهران، مركز اسناد انقلاب اسلامي، ۱۳۷۰، ص ۱۴.
- ۸۹- قيام ۱۵ خرداد شيراز، پيشين، ص ۱۴.
- ۹۰- نفيس مطمئن: اسناد شهيد آيت‌الله عبدالحسين دستغيب، تهران مركز بررسي اسناد تاريخي وزارت اطلاعات، ۱۳۷۸، ص ۱۱۹.
- ۹۱- آرشيو مركز اسناد انقلاب اسلامي، ش پرونده ۱۱۱، ص ۱۰.
- ۹۲- آرشيو مركز اسناد انقلاب اسلامي، ش پرونده ۱۱۱، ص ۱۲۲.
- ۹۳- خاطرات ۱۵ تيريز، پيشين، جلد دوم، صص ۱۰۲-۱۰۰.
- ۹۴- همان، جلد ۳، ص ۱۵۵.
- ۹۵- همان، جلد ۲، صص ۶۶-۶۷.
- ۹۶- همان، جلد ۲، ص ۶۹.
- ۹۷- رحيم نيكيخت، زندگاني و مبارزات آيت‌الله قاضي طباطبائي، تهران، در دست انتشار توسط مركز اسناد انقلاب اسلامي، ص متن دستنوشته ۲۱۲.
- ۹۸- آرشيو مركز اسناد انقلاب اسلامي، ش پرونده ۱۱۵، ص ۵۸.
- ۹۹- خاطرات ۱۵ خرداد تيريز، پيشين، ج ۲، صص ۱۰۴-۱۰۳.
- ۱۰۰- آرشيو مركز اسناد انقلاب اسلامي، ش پرونده ۱۱۱، ص ۱۶۸.
- ۱۰۱- آرشيو مركز اسناد انقلاب اسلامي، ش پرونده ۱۱۲، ص ۴۹.
- ۱۰۲- آرشيو مركز اسناد انقلاب اسلامي، ش پرونده ۱۱۵، صص ۱۵۰-۱۴۹.
- ۱۰۳- فصلنامه ياد، ش ۲۴، سال ۶، پاييز ۱۳۷۰، ص ۳۹. همچنين خاطرات محمود رجب‌زاده، همان، صص ۴۲-۴۰.
- ۱۰۴- آرشيو مركز اسناد انقلاب اسلامي، ش پرونده ۱۱۷، صص ۲۴۲-۲۳۹.
- ۱۰۵- خاطرات عبدالله كهنه‌دوزي (عاصمي)، فصلنامه ياد، پيشين، صص ۳۸-۳۷، آرشيو مركز اسناد انقلاب اسلامي، ش پرونده ۱۱۷، صص ۲۴۲-۲۳۹.
- ۱۰۶- آرشيو مركز اسناد انقلاب اسلامي، ش پرونده ۱۱۶، ص ۱۳۴.
- ۱۰۷- آرشيو مركز اسناد انقلاب اسلامي، ش پرونده ۱۱۷، صص ۲۴۹-۲۴۷.
- ۱۰۸- اسناد انقلاب اسلامي، پيشين، ج ۳، ص ۳۸.
- ۱۰۹- مصاحبه مركز اسناد انقلاب اسلامي با احمد حسيني همداني، پاييز ۱۳۷۸، ش بازيايي ۲۹۶۶.
- ۱۱۰- اسناد انقلاب اسلامي، پيشين، ج ۳، ص ۷۹، همان ج ۴، ص ۵۴-۵۲.
- ۱۱۱- آرشيو مركز اسناد انقلاب اسلامي، ش پرونده ۱۱۵، ص ۱۰۴.
- ۱۱۲- مصاحبه احمد حسيني همداني، همان.
- ۱۱۳- همان، ش بازيايي ۲۹۷۲.
- ۱۱۴- آرشيو مركز اسناد انقلاب اسلامي، ش پرونده ۱۱۳، ص ۲۵۰.
- ۱۱۵- آرشيو مركز اسناد انقلاب اسلامي، ش پرونده ۱۱۱، ص ۱۷۳.
- ۱۱۶- محمدرضا بهلوي: مجموعه تاليفات، نطقها، پيامها و مصاحبه‌ها و بيانات اعليحضرت همايون محمدرضا شاه پهلوي شاهنشاه ايران، تهران، بي‌تا، ج ۴، صص ۳۲۳۶-۳۲۳۱.
- ۱۱۷- آرشيو مركز اسناد انقلاب اسلامي، ش پرونده ۱۱۸، صص ۲۳۹-۲۳۸.
- ۱۱۸- غلامرضا جلاي، مشهد در بامداد نهضت امام خميني، تهران، مركز اسناد انقلاب اسلامي، ۱۳۷۸، ص ۱۴۸.
- ۱۱۹- خاطرات ۱۵ خرداد، پيشين، دفتر نهم، ص ۸۴.
- ۱۲۰- پيشين، ص ۱۴۸.
- ۱۲۱- غلامرضا جلاي، قوم تاريخ خراسان از مشروطه تا انقلاب اسلامي، تهران مركز اسناد انقلاب اسلامي، ۱۳۷۷، ص ۱۸۱.
- ۱۲۲- خاطرات محمد عبايي خراساني، فصلنامه ياد، ش ۲۰، سال ۵، (پاييز ۱۳۶۹)، ص ۵۲.
- ۱۲۳- همان، ص ۵۳.
- ۱۲۴- خاطرات محمد حسيني، فصلنامه ياد، ش ۲۱، سال ۶ (زمستان ۱۳۶۹)، صص ۴۷-۳۸.
- ۱۲۵- آرشيو مركز اسناد انقلاب اسلامي، ش پرونده ۲۰۰، ص ۵۶۴.
- ۱۲۶- غلامرضا جلاي، مشهد ... پيشين، ص ۱۶۷، به نقل از روزنامه خراسان، مورخه ۱۳۴۲/۳/۱۵، ص ۱.
- ۱۲۷- مهدي عراقي، ناگفته‌ها: خاطرات شهيد حاج مهدي عراقي، تهران، رسا، ۱۳۷۰، صص ۲۰۵-۲۰۱.

- ۱۲۸- آرشيو مركز اسناد انقلاب اسلامي، ش پرونده ۱۱۱، ص ۸۳، غلامرضا جلالی، پیشین، صص ۱۷۸-۱۷۹.
- ۱۲۹- آرشيو مركز اسناد انقلاب اسلامي، ش پرونده ۱۱۱، ص ۸۷.
- ۱۳۰- آرشيو مركز اسناد انقلاب اسلامي، ش پرونده ۲۰۰، ص ۶۰۹.
- ۱۳۱- آرشيو مركز اسناد انقلاب اسلامي، ش پرونده ۱۱۳، ص ۳۱۹.
- ۱۳۲- روح‌الله خمینی، صحیفه نور: مجموعه رهنمودهای امام خمینی، تهران، مركز مدارك فرهنگي انقلاب اسلامي، ۱۳۶۱، ج ۱، ص ۳۲. انقلاب اسلامي در گيلان، بی‌جا، بی‌تا، ص ۱۰-۱.
- ۱۳۳- اسناد انقلاب اسلامي، پیشین، ج ۳، ص ۳۷.
- ۱۳۴- حسن طاهري خرم‌آبادی، خاطرات آیت‌الله خرم‌آبادی، تهران، مركز اسناد انقلاب اسلامي، ۱۳۷۷، ص ۱۵۸.
- ۱۳۵- آرشيو مركز اسناد انقلاب اسلامي، ش پرونده ۱۱۱، ص ۱۸.
- ۱۳۶- آرشيو مركز اسناد انقلاب اسلامي، ش پرونده ۱۱۱، ص ۱۹.
- ۱۳۷- محمدجواد مرادی‌نیا، خمینی در انقلاب، تهران، مؤسسه چاپ و نشر عروج، ۱۳۷۷، صص ۴-۲۳.
- ۱۳۸- آرشيو مركز اسناد انقلاب اسلامي، ش پرونده ۱۱۱، ص ۳۴.
- ۱۳۹- آرشيو مركز اسناد انقلاب اسلامي، ش پرونده ۱۱۹، صص ۱۷۹-۱۷۵.
- ۱۴۰- مصاحبه عبدالحمین ساوه با مركز اسناد انقلاب اسلامي، ش بازیابی ۲۵۴۰، مورخه ۱۳۷۷/۴/۲۵.
- ۱۴۱- خاطرات ۱۵ خرداد، پیشین، ص ۷۰.
- ۱۴۲- اسناد انقلاب اسلامي، پیشین، ج ۳، صص ۶۹-۶۷.
- ۱۴۳- همان، ص ۷۲.
- ۱۴۴- اسناد انقلاب اسلامي، پیشین، ج ۱، ص ۹۲.
- ۱۴۵- اسناد انقلاب اسلامي، پیشین، ج ۲، ص ۷۷.
- ۱۴۶- خاطرات ۱۵ خرداد، پیشین، دفتر اول، ص ۱۲۷.
- ۱۴۷- همان، ص ۱۲۷، آرشيو مركز اسناد انقلاب اسلامي، ش پرونده ۱۱۳، ص ۲۰۹.
- ۱۴۸- آرشيو مركز اسناد انقلاب اسلامي، ش پرونده ۱۱۳، ص ۱۸۹.
- ۱۴۹- طرح انقلاب اسلامي در زنجان، فصلنامه یاد، ش ۳۶-۳۵، سال نهم، (پاییز و زمستان ۱۳۷۳)، ص ۱۲۲.
- ۱۵۰- آرشيو مركز اسناد انقلاب اسلامي، ش پرونده ۱۱۹، ص ۱۸.
- ۱۵۱- آرشيو مركز اسناد انقلاب اسلامي، ش پرونده ۱۱۱، ص ۳۵.
- ۱۵۲- آرشيو مركز اسناد انقلاب اسلامي، ش پرونده ۱۱۳، صص ۲۸۶-۲۸۴.
- ۱۵۳- مصاحبه حجت‌الاسلام عبدالجلیلی با مركز اسناد انقلاب اسلامي، مورخه ۱۳۷۳/۹/۸.
- ۱۵۴- مصاحبه حجت‌الاسلام حسین اشرفی اصفهانی با مركز اسناد انقلاب اسلامي، ش بازیابی ۲۰۲۷، مورخه ۱۳۷۶/۹/۹.
- ۱۵۵- آرشيو مركز اسناد انقلاب اسلامي، ش پرونده ۲۹۱، صص ۷۹-۷۴.
- ۱۵۶- آرشيو مركز اسناد انقلاب اسلامي، ش پرونده ۱۱۵، ص ۴۶.
- ۱۵۷- آرشيو مركز اسناد انقلاب اسلامي، ش پرونده ۱۱۸، ص ۲۵۳.
- ۱۵۸- آرشيو مركز اسناد انقلاب اسلامي، ش پرونده ۱۱۳، ص ۲۹۲.
- ۱۵۹- آرشيو مركز اسناد انقلاب اسلامي، ش پرونده ۱۱۷، صص ۱۶۷-۱۶۶.
- ۱۶۰- علی دوانی، پیشین، ج ۴، صص ۴۵۴-۴۵۳.
- ۱۶۱- آرشيو مركز اسناد انقلاب اسلامي، ش پرونده ۱۱۱، ص ۱۳۱.
- ۱۶۲- آرشيو مركز اسناد انقلاب اسلامي، ش پرونده ۱۱۴، صص ۲۸۱-۲۸۰.
- ۱۶۳- آرشيو مركز اسناد انقلاب اسلامي، ش پرونده ۱۱۱، ص ۳۰۴.
- ۱۶۴- آرشيو مركز اسناد انقلاب اسلامي، ش پرونده ۱۱۳، ص ۲۹۸.
- ۱۶۵- اسناد انقلاب اسلامي، پیشین، ج ۱، ص ۲۷.
- ۱۶۶- همان، صص ۳۱-۳۰.
- ۱۶۷- اسناد انقلاب اسلامي، پیشین، ج ۱، ص ۲۵.
- ۱۶۸- علی دوانی، پیشین، صص ۲۱۵-۲۱۱.
- ۱۶۹- اسناد انقلاب اسلامي، پیشین، ج ۱، ص ۸۰.
- ۱۷۰- همان، ص ۸۶.
- ۱۷۱- اسناد انقلاب اسلامي، پیشین، ج ۴، صص ۶۸-۶۴.
- ۱۷۲- اسناد انقلاب اسلامي، پیشین، ج ۱، ص ۱۲۵.
- ۱۷۳- آرشيو مركز اسناد انقلاب اسلامي، ش پرونده ۱۱۱، ص ۷۲.
- ۱۷۴- آرشيو مركز اسناد انقلاب اسلامي، ش پرونده ۱۱۷، صص ۱۶۷-۱۶۶.
- ۱۷۵- آرشيو مركز اسناد انقلاب اسلامي، ش پرونده ۱۱۱، ص ۳۴۴.
- ۱۷۶- آرشيو مركز اسناد انقلاب اسلامي، ش پرونده ۱۱۹، ص ۱۱۹.

